

ابعاد پنهان ادبیات آذربایجانی در دوره‌ی شوروی

۱۹۹۰ - ۱۹۲۰

ملیحه‌س. تایرل

ترجمه‌ی دکتر اسماعیل فقیه



کتاب حاضر به ارزیابی و تبیین نقش متناقض و تأثیر تنگنای
«سازگاری اجباری» بر شکل‌گیری تفکر ملی در ادبیات آذربایجانی
در دوره‌ی حکومت شوروی می‌پردازد.

از کتاب‌های نشر مرکز

ادبیات آذری و فارسی در آذربایجان در سده‌ی بیستم سکینه برنجیان / دکتر اسماعیل فقیه

شرق در ادبیات فرانسه ژان پیر مارتینو / جلال ستاری

پاره‌یادداشت‌ها اوژن یونسکو / مزگان حسینی روزبهانی

سه رساله درباره‌ی حافظ پوهان کریستف بورگل / کورش صفوی

گفت‌وگو با مهدی سبحانی حوری اعتصام

ترک برلین کنیم و یار و دیار مارگارت ته دراجن برگ / علی عبداللهی

ISBN: 978-964-213-158-7



9 789642 131587



۸۲۰۰ تومان

۱۹۵۰

ابعاد پنهان ادبیات آذربایجانی
در
دوره‌ی شوروی

۱۹۲۰ - ۱۹۹۰



ابعاد پنهان ادبیات آذربایجانی در دوره‌ی شوروی

۱۹۹۰ - ۱۹۲۰

ملیحه‌س. تایرل

ترجمه‌ی دکتر اسماعیل فقیه



کتابخانه تخصصی ادبیات



نشر مرکز

**Aesopian Literary Dimensions of Azerbaijani Literature
of the Soviet Period, 1920-1990**

Maliheh S. Tyrrell

ابعاد پنهان ادبیات آذربایجانی

در دوره‌ی شوروی، ۱۹۹۰-۱۹۲۰

ملیحه س. تایرل

ترجمه از انگلیسی: دکتر اسماعیل فقیه

ویرایش: تحریریه‌ی نشرمرکز

طرح جلد: سمید زاشکانی

چاپ اول ۱۳۹۱، شماره‌ی نشر ۱۰۴۸، ۱۴۰۰ نسخه، چاپ فرارنگ

شابک: ۷-۱۵۸-۲۱۳-۹۶۴-۹۷۸

نشرمرکز: تهران، خیابان دکتر قاضی، روبه‌روی هتل لاله، خیابان باباطاهر، شماره‌ی ۸

تلفن: ۳-۸۸۹۷۰۴۶۲ فاکس: ۸۸۹۶۵۱۶۹

Email: info@nashr-e-markaz.com

همه‌ی حقوق چاپ و نشر این ترجمه برای نشرمرکز محفوظ است.

تکثیر، انتشار و بازنویسی این ترجمه یا قسمتی از آن به هر شیوه، از جمله: فتوکپی، الکترونیکی،

ضبط و ذخیره در سیستم‌های بازیابی و پخش بدون دریافت مجوز کتبی و قبلی از ناشر ممنوع است.

این اثر تحت حمایت «قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان ایران» قرار دارد.

سرشناسه:	تایرله ملیحه س.، ۱۹۴۷-م	Tyrrell, Maliheh S.
عنوان و نام پدیدآور:	ابعاد پنهان ادبیات آذربایجانی در دوره‌ی شوروی، ۱۹۹۰-۱۹۲۰ / ملیحه س. تایرله؛ ترجمه از انگلیسی اسماعیل فقیه	
مشخصات ظاهری:	بیت، ۲۲۰ ص	
پادداشت:	کتاب‌نامه - نمایه	
موضوع:	ادبیات ترکی - جمهوری آذربایجان - قرن ۲۰ م. - تاریخ و نقد	
رده‌بندی کنگره:	۱۳۹۰ ۲ الف ت ۹ / ۵ / ۳۱۳ PL	
رده‌بندی دیوید:	۸۱۴ / ۳۶۱۰۹	
شماره‌ی کتابشناسی ملی:	۲۶۳۸۱۳۷	

فهرست

نه	درباره‌ی نویسنده
یازده	یادداشت مترجم
هجده	پیش‌گفتار

فصل اول

پیشینه

۱	پیش‌درآمد
۴	چرا ادبیات دو بُعدی؟
۹	معمای سازگاری
۱۱	نظریه‌های مرتبط
۱۲	خلاصه
۱۴	روش‌شناسی
۲۰	تاریخ‌نگاری ادبیات آذربایجانی و مشکلات مربوط به آن
۳۹	یادداشت‌ها

فصل دوم

روش‌های صوفی‌گری و مقاومت ضد شوروی:

۴۱	ادبیات آذربایجانی دهه‌های ۱۹۳۰-۱۹۲۰
۴۷	ادبیات صوفی‌گرایانه‌ی حسین جاوید
۶۱	ابداع و برتری زمان‌های تاریخی
۶۳	نمایش‌نامه‌ی عروس آتش از جعفر جبارلی

۷۳

رُمان شمشیر و قلم اثر اَرَدوبادی

۷۹

یادداشت‌ها

فصل سوم

فردگرایی در تقابل با یکپارچگی ایدئولوژیکی:

۸۰

ادبیات آذربایجانی در دهه‌های ۱۹۴۰-۱۹۳۰

۸۲

اشعار رسول رضا

۹۶

داستان‌های کوتاه میرجلال

۱۰۱

پرسش‌نامه‌ی پرسش‌نامه‌ها اثر میرجلال

۱۰۴

اجلاس خشک و خالی، ۱۹۵۴ اثر میرجلال

۱۰۷

هلوها، ۱۹۶۲ اثر میرجلال

۱۰۹

بیماری خارجی، ۱۹۶۰ اثر میرجلال

۱۱۱

نمایش‌نامه‌های منظوم صمد و ورغون

۱۱۶

نمایش‌نامه‌ی مغان، ۱۹۴۹ اثر صمد و ورغون

۱۲۲

یادداشت‌ها

فصل چهارم

تضادها و تناقضات: ادبیات آذربایجانی در طول جنگ جهانی دوم و پس از آن:

۱۹۴۹-۱۹۴۱ و ۱۹۶۰-۱۹۵۰

تضادهای موجود بین روس‌ها و آذربایجانی‌ها از برداشت‌های ادبی پس

۱۲۴

از جنگ جهانی

۱۲۵

جنگ و مشکلات ادبیات آذربایجانی، ۱۹۴۵-۱۹۴۱

۱۲۷

جنگ و مشکلات نوع ادبی

۱۲۹

نمایش‌نامه: بحث برانگیزترین نوع ادبی در دوران جنگ

۱۳۰

نمایش‌نامه‌ی انسان، ۱۹۴۹ اثر صمد و ورغون

۱۳۸

نمایش‌نامه‌ی صدای نی لبک چوبی، ۱۹۶۵، اثر عیسی حسینوف

۱۴۳

یادداشت‌ها

فصل پنجم

دوران ملی‌گرایی: ادبیات آذربایجانی در دهه‌ی ۱۹۶۰

۱۴۴

ایدئولوژی سیاسی و واکنش در برابر آن

۱۴۷

تغییرات در راهبردهای ادبی

۱۵۰

نمایش‌نامه‌ی آرزوهای یک سیاهپوست، ۱۹۵۲-۱۹۴۹ اثر صمد و ورغون

هفت

- ۱۵۳ راه‌ها - فرزندان پسر، ۱۹۶۳ - ۱۹۶۲ اثر بختیار وهاب‌زاده
- ۱۵۸ داستان کوتاه قلب چیز ناقلایی است، ۱۹۷۲ اثر اکرم آیلیس لی
- ۱۶۳ داستان کوتاه یک پادشاه خوب، ۱۹۶۵ اثر آنار رضا
- ۱۶۶ شعر ۰۱ (صفر یک) ۱۹۶۰ از فیکرت قوجا
- ۱۶۷ شعر تنها یک نفس، دهه‌ی ۱۹۶۰ از ممد آراز
- ۱۶۸ اشعار میخانه‌ای علی آقا واحد
- ۱۷۱ یادداشت‌ها

فصل ششم

فردگرایی و جمع‌گرایی در تقابل با جزم اندیشی، تاریخ‌گرایی و ملی‌گرایی:

- ۱۷۲ ادبیات آذربایجانی در دهه‌های ۱۹۸۰ - ۱۹۷۰
- ۱۷۶ زمان حکم/عدم، ۱۹۸۶، انتشار ۱۹۸۹ اثر ائلچین
- ۱۸۶ داستان کوتاه سگی به نام دلو، ۱۹۷۵ اثر ائلچین
- ۱۸۷ داستان کوتاه زنده ماندن یک مرغ، دهه‌ی ۱۹۷۰ اثر ائلچین
- ۱۸۹ داستان کوتاه مجال، ۱۹۸۲ اثر آنار
- داستان کوتاه حرف‌هایی که به شکوفه‌های آلبالو گفتم، ۱۹۷۸ اثر
- ۱۹۰ اکرم آیلیس لی
- ۱۹۱ یادداشت‌ها

فصل هفتم

کشف معمای معنای ادبیات آذربایجانی در دوره‌ی شوروی

- ۲۰۲ یادداشت‌ها
- ۲۰۳ کتاب‌نامه
- ۲۱۲ منابع مورد اشاره‌ی مترجم
- ۲۱۳ نمایه

درباره‌ی نویسنده

ملیحه س. تایلر مدرک کارشناسی خود را در علوم سیاسی با گرایش سازمان‌های بین‌المللی به ویژه سازمان ملل متحد از دانشگاه نورث ایسترن* دریافت کرد. او در ۲۱ سالگی به عنوان جوان‌ترین دیپلمات حرفه‌ای از جانب حکومت ایران در رژیم شاه در سازمان ملل متحد مشغول به کار شد. اولین مدرک کارشناسی ارشد خود را در رشته‌ی تاریخ دیپلماتیک بین‌المللی از دانشکده‌ی علوم اقتصادی لندن (انگلستان) گرفت و همچنین در رشته‌ی امور بین‌المللی (کارشناسی ارشد) از دانشگاه کلمبیا فارغ‌التحصیل شد، و سپس مدرک دکتری خود در رشته‌ی مطالعات آسیای مرکزی / قفقازی را از همان‌جا دریافت کرد.

دکتر تایلر سال‌های ۱۹۹۵-۱۹۹۹ را به عنوان استاد میهمان در مرکز مطالعات خاورمیانه‌ای دانشگاه هاروارد گذراند. سال بعد در مقام مدیر گروه آموزشی روابط بین‌المللی در دانشگاه آمریکایی باکوی آذربایجان به تدریس

مشغول شد. در حال حاضر پژوهشگر فوق دکتری در دانشکده‌ی تربیت معلم دانشگاه کلمبیاست، جایی که او مشغول پژوهش درباره‌ی «اصلاحات آموزشی» در کشورهای تازه استقلال یافته‌ی قفقاز و آسیای مرکزی است. هم‌چنین وی در حال نگارش کتاب‌های جدید خود به نام‌های *جنبه‌های تاریخ آذربایجان** و *از اتحاد تا اختلاف: روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بین کشورهای تازه استقلال یافته‌ی قفقاز و آسیای مرکزی*** است.

دکتر تایرل جوایز متعددی دریافت کرده است، از قبیل بورس از ایرکس*** برای انجام تحقیقات درباره‌ی تاریخ و ادبیات ازبکستان، ترکمنستان و آذربایجان. او بارها از طرف دولت جمهوری آذربایجان دعوت شده است تا درباره‌ی تاریخ و کمدهای ساخته‌شده‌ی آذربایجانی پس از فروپاشی شوروی به پژوهش بپردازد. او هم‌چنین عضو افتخاری آکادمی علوم آذربایجان است.

کتاب حاضر که در واقع مبنی بر یافته‌های پایان‌نامه‌ی دکتری خانم تایرل است، اولین کتاب در نوع خویش است که پیدایش و گسترش واکنش‌های نظری به ادبیات برجسته‌ی ملی‌گرایانه‌ی آذربایجان در دوره‌ی شوروی را در کانون توجه ویژه‌ی خود قرار می‌دهد.

* Aspects of the History of Azerbaijan

** From Unity to Conflict: The Political, Economic & Cultural Relations Among the Newly Independent States of the Caucasus Central Asia

*** IREX سازمان بین‌المللی غیرانتفاعی برای کمک به رسیدن به توسعه‌ی اجتماعی از طریق ارتقای کیفیت آموزش و پرورش، کمک به ایجاد رسانه‌های دسته‌جمعی مستقل و همکاری در بهبود شرایط زندگی در کشورهای در حال توسعه www.irex.com

یادداشت مترجم

کتاب حاضر دومین کتاب مرجع دانشگاهی درباره‌ی ادبیات تُرکی آذربایجانی به زبان انگلیسی است که اینجانب برای کمک به فهم و درک بیشتر جنبه‌های ناآشنا یا دیر آشنای این ادبیات غنی اقدام به ترجمه‌ی آن به فارسی کرده‌ام. این کتاب نیز همچون کتاب پیشین* که منحصرأ به ادبیات آذربایجانی ایران اختصاص داشت، به ادبیات رایج در آذربایجان قفقاز در دوره‌ی شوروی می‌پردازد؛ اما به دلایل گوناگون برای خوانندگان ایرانی نیز سودمند خواهد بود.

نخست آنکه نویسنده‌ی کتاب یک ایرانی آذربایجانی است که خلاصه‌ای از شرح حال حرفه‌ای او در صفحه‌ی قبل ارائه شده است. دوم آنکه، همانطور که در اواخر فصل اول کتاب نیز اشاره می‌شود، از آنجا که تعداد جمعیت آذربایجانی‌های ایران چند برابر آذربایجانی‌های قفقاز است، امید است که مورد توجه و اقبال آنها نیز قرار گیرد. علاوه بر آن، با توجه به سابقه‌ی مشترک

* برنجیان، سکینه. (۱۳۸۵). *ادبیات آذری و فارسی در آذربایجان ایران در سده‌ی بیستم*. ترجمه‌ی دکتر اسماعیل فقیه. تهران: نشر مرکز.

تاریخی، تعداد زیادی از روشنفکران، ادبا و شعرای دوره‌ی شوروی و پیش از آن، یا دارای اصل و نسب ایرانی بودند و یا به دلایل گوناگون با آذربایجان ایران روابط نزدیک و مستقیم داشته‌اند. برای مثال — همانگونه که در صفحه‌ی ۳۸ کتاب نیز آمده است — زمان اشغال ایران توسط شوروی در شهریور ۱۳۲۰ ش/۱۹۴۳ م، تعداد قابل توجهی از روشنفکران آذربایجان ایران، به شمال یعنی به اتحاد شوروی مهاجرت کردند. مصداق‌های مشخص تری از روابط برخی از ادبای آذربایجان قفقاز با ایران که تفصیل آن در کتاب آمده است و در این یادداشت تنها به آنها اشاره می‌شود، به قرار زیر است:

حسین جاوید، شاعر رماتیک و نمایش‌نامه‌نویس، مدتی در مدرسه‌ی طالبیه‌ی تبریز مشغول تحصیل بوده و در ابتدای خلاقیت ادبی خود، هم به فارسی و هم به ترکی، شعر می‌سروده است. وی حتی مدت یک سال نیز در ارومیه زندگی می‌کرده است (ص ۴۷).

محمد سعید اردوبادی نویسنده‌ی رُمان‌های مشهوری چون *تبریز مه‌آلود* که دو بار نیز به فارسی ترجمه شده*، مدت‌ها ساکن جلفا بوده است و بارها بین ایران و شوروی رفت و آمد می‌کرده است (ص ۷۳).

میرجلال نمایش‌نامه‌نویس مشهور آذربایجانی در شهر اردبیل متولد شده است. وی سپس همراه خانواده‌اش به آذربایجان قفقاز مهاجرت می‌کند و چند سال بعد خانواده‌اش بدون او مجدداً به ایران باز می‌گردند (ص ۹۶). علاوه بر این موارد به دلیل پیشینه‌ی مشترک فرهنگی و تاریخی، برخی از مضامین و موضوعات پرداخته شده در ادبیات آذربایجان شوروی در مورد آذربایجان ایران نیز صادق است. مثلاً شعر *مُغان*** از صمد وورغون در

* اردوبادی، محمد سعید، (۱۳۷۹). *تبریز مه‌آلود*. جلد ۴. ترجمه‌ی سعید منیری، تهران: انتشارات علمی.

اردوبادی، محمد سعید. (۱۳۸۴). *تبریز مه‌آلود*. جلد ۲. ترجمه‌ی رحیم رئیس‌نیا. تهران: انتشارات نگاه.

نکوهش صنعتی سازی بدون توجه به حفظ زیبایی طبیعی محیط زیست، در مورد بخش ایرانی آن منطقه یعنی دشت مُغان آذربایجان ایران نیز صادق است (فصل سوم، صص ۱۲۲-۱۱۶).

خلاصه اینکه، روابط اجتماعی و فرهنگی بین دو آذربایجان پیش از دوره‌ی شوروی و قبل از حکومت پهلوی اول چنان رایج است که رفت و آمد بین دو آذربایجان و به ویژه مهاجرت به آذربایجان قفقاز در جست‌وجوی کار و زندگی بهتر، فوق‌العاده مرسوم و متداول بوده است، تا اندازه‌ای که حتی محمدحسین شهریار شاعر بزرگ ایران نیز در بندهای ۳۱ و ۳۷ شاهکار خود **حیدر بابایه سلام** به این عادت مردمی آن زمان و نامه و سوغات عزیز سفر کرده به باکو اشاره می‌کند.

نکته‌ی قابل توجه دیگر اینکه همان‌طور که در ترجمه‌ی کتاب پیشین نیز ذکر کرده‌ام تعامل و بده و بستان بین زبان‌های تُرکی آذربایجانی، فارسی و عربی در محدوده‌ی جغرافیایی ایران غیر قابل انکار است و به غنا و شکوفایی بیشتر هر یک از این زبان‌ها منجر شده است (نک صص ۳۹-۳۷). همانگونه که در کتاب حاضر نیز بارها اشاره می‌شود (مثلاً در ص ۲۱) زبان فارسی در مراحل آغازین ادبیات نوشتاری در آذربایجان تأثیرگذار بوده است. و همانطور که بر همگان روشن است برخی از بزرگ‌ترین شعرای زبان فارسی، «تُرکان پارسی‌گو»، مانند نظامی گنجوی و خاقانی شروانی و دیگران بوده‌اند. توجه به همه‌ی این نکات، به ویژه توجه به سوابق دیرین تاریخی، مشترکات زبانی و فرهنگی و به تبع آن مراودات و بده و بستان‌های متداول و مرسوم بین دو آذربایجان اهمیت ترجمه‌ی کتاب حاضر و سودمندی آن را برای ایرانیان علاقمند به ادبیات آذربایجانی بیش از پیش روشن می‌سازد.

انگیزه‌ی دیگر اینجانب در ترجمه‌ی کتاب حاضر این نکته بود که همانطور که ما ایرانی‌ها مثل سایر مردم دنیا، برای لذت بردن از زیبایی‌های آثار ادبی،

یا فراموشی موقتی ناملایمات زندگی، کسب تجربه‌ی دست دوم و یا به هر دلیل دیگری به مطالعه‌ی ادبیات ملت‌ها و فرهنگ‌های گوناگون به زبان‌های مختلف روی می‌آوریم، و حتی ادبیات کشورهای دوردست و ناآشنا و یا دیرآشنا مانند آمریکای لاتین و آفریقا را نیز با علاقه می‌خوانیم، چندان دور از ذهن نخواهد بود که مایل باشیم با ادبیات ترکی آذربایجانی نیز آشنا شویم. فراموش نکنیم، دست‌کم حدود ۱/۳ جمعیت کنونی ایران ترک زبان هستند و به روایتی تهران پس از استانبول، دومین شهر بزرگ ترک زبان‌های دنیاست. اینجانب در این مختصر قصد ندارم به ویژگی‌های زبان شناختی زبان ترکی و امکانات نظام‌مند و وسیع آن برای خلق آثار زیبای ادبی بپردازم؛ اما فراموش نکنیم که متأسفانه در کشور ما ایران تا پیش از انقلاب ۱۳۵۷ مجال و امکان رشد و گسترش و شکوفایی برای این زبان در حوزه‌ی ادبیات نوشتاری وجود نداشته است. از سوی دیگر در آذربایجان شوروی برخلاف ایران آن زمان، چون خلق آثار ادبی البته در چارچوب ایدئولوژی حاکم شوروی، با منع قانونی مواجه نبود، زبان ادبی ترکی در جمهوری آذربایجان رشد و شکوفایی قابل توجهی پیدا کرده تا اندازه‌ای که برخی از آثار ادبی ترکی به بسیاری از زبان‌های دنیا ترجمه شده است (نک ص ۹۹، ۱۷۷) هم‌چنین برخی از آثار ادبی خلق شده به ترکی آناتولی از جمله آثار ناظم حکمت یا یاشارکمال و دیگران نیز به اغلب زبان‌های دنیا، از جمله فارسی ترجمه شده است. به خاطر داریم که اورهان پاموک، نویسنده‌ی ترک، در سال ۲۰۰۶ برنده‌ی جایزه‌ی نوبل در ادبیات شد.

بررسی تاریخ ادبیات جهان نشان می‌دهد که در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، به دلیل محدودیت‌های شدید اعمال شده توسط حکومت‌ها، شعرا، نویسندگان و هنرمندان برای ابراز جهان‌بینی، نشان دادن سلایق و دیدگاه‌های شخصی خود در آثارشان و نیز انتقاد از حاکمیت و یا وضع سیاسی و اجتماعی

موجود، برای خلق آثار ادبی به شگردها و تکنیک‌های گوناگونی متوسل می‌شوند تا ضمن اینکه گرفتار ممیزی و سانسور نشوند، به خلق یک اثر ادبی نیز بپردازند که زائیده‌ی ذوق و سلیقه و خلاقیت شخصی و فردی، و نیز شرایط موجود در جامعه‌ی آن‌هاست. از این‌رو، شاید بتوان گفت که این نوع ادبیات از مجازها، استعاره‌ها، کنایه‌ها و تلمیحات بیش از حد متعارف استفاده می‌کند. این صنایع ادبی معمولاً در ادبیات جایگاه ویژه‌ای دارند. در ادبیات ایرانی نیز چندین نمونه‌ی برجسته را می‌توان نام برد که به دلیل محدودیت‌های اعمال شده توسط حکومت‌ها در زمان‌های خاص، داستان و پیام خود را برای مثال از زبان حیوانات ارائه کرده‌اند؛ مانند *کلّیله و دمنه* و *تعلییه یا روباه‌نامه** اثر میرزا محمدباقر خلیفایی به ترکی آذربایجانی و غیره. هدف اصلی نویسنده‌ی کتاب حاضر نیز کشف شگردها و تکنیک‌هایی بوده است که نویسندگان و ادبای مورد بررسی به کمک آن‌ها موفق شده‌اند آثار خود را در چارچوب ایدئولوژی حاکم شوروی منتشر و در عین حال پیام اصلی خود را نیز به خوانندگان منتقل کنند. به عبارت دیگر در این کتاب نویسنده می‌کوشد معمای معنای پنهانی آثار هنرمندان آذربایجانی در دوره‌ی شوروی را کشف کند و برای رسیدن به این هدف، از لایه‌های سطحی ادبیات فراتر رود. البته درک این معانی پیچیده شاید برای همه‌ی خوانندگان معمولی کار آسانی نباشد. از این‌رو نویسنده همچون منتقد کاردان و با تجربه، به کندوکاو در این آثار می‌پردازد و با تجزیه و تحلیل آثار به خوانندگان کمک می‌کند که معانی اصلی موردنظر نویسندگان را بهتر بفهمند و درک عمیق‌تری از این آثار پیدا کنند. به این منظور، او شگردها، ابزار و تکنیک‌های مورد استفاده توسط ادبا و نویسندگان را شناسایی و نیز آن‌ها را تحلیل و بررسی می‌کند. به گمان اینجانب، نویسنده‌ی کتاب در یافتن پاسخ

* منظومه‌ی طنز اخلاقی از زبان حیوانات در مخالفت و انتقاد از حکومت به زبان ترکی آذربایجانی از محمدباقر خلیفایی که در سده‌ی ۱۹ در ایران منتشر شده است. م

برای پرسش‌های پژوهشی مورد نظر موفق است و آنها را به درستی شناسایی و تبیین می‌کند. در فصل آخر کتاب خلاصه‌ای از یافته‌های پژوهش به صورت نتیجه‌گیری و جمع‌بندی ارائه می‌شود که امیدوارم علاقه‌مندان به نقد و بررسی ادبیات را سودمند افتد.

درباره‌ی ترجمه‌ی کتاب حاضر، اشاره به چند نکته‌ی دیگر نیز ضروری است:

۱. در ترجمه‌ی حاضر، برای حفظ زیبایی ادبی و نیز برای اینکه در ترجمه‌ی دوباره از انگلیسی به فارسی، از محتوای آن کاسته نشود، در مواردی که به اصل آثار ادبی مورد بحث دسترسی داشتم، ترجمه‌ی فارسی را با اصل ترکی مقابله کرده‌ام و هر دو متن را داده‌ام.

۲. در چند مورد، نویسنده واژه‌ی «ترکی» را تنها برای اطلاق به زبان ترکی مورد استفاده در ترکیه به کار برده است؛ که در این موارد، کاربرد واژه‌ی «ترکی» شامل آذربایجانی نمی‌شود و برای جلوگیری از اشتباه و سوء تعبیر، در این موارد، پس از واژه‌ی «ترکی» واژه‌ی [آناتولی] را درون قلاب و در واقع به عنوان مضاف‌الیه به کار برده‌ام. بدین وسیله کوشیده‌ام بین دو شاخه‌ی ترکی جنوب غربی یعنی ترکی آذربایجانی و ترکی آناتولی، تمایز قایل شوم.

۳. در ترجمه‌ی حاضر، شماره‌های توک اصلی نویسنده را با توضیحات داده شده در آخر هر فصل با عنوان «یادداشت‌ها»، عیناً نگاه داشته‌ام. ولی ارجاعات خود را با علامت ستاره (*) مشخص کرده‌ام که عمدتاً به اسامی خاص و در مواردی اندک نیز به توضیحات روشنگرانه‌ی اینجانب دلالت می‌کند.

امیدوارم ترجمه‌ی حاضر بتواند به روشنگری نکات ناشناخته و دیرآشنای ادبیات آذربایجانی کمک کند و به پژوهشگران ادبیات آذربایجانی یاری رساند.

نکته‌ی آخر اینکه بدیهی است هر نوع پژوهشی تا حدودی منعکس‌کننده‌ی دیدگاه‌های پژوهشگر نیز هست و البته امکان دارد خوانندگان با آن موافق باشند یا مخالف. اما باید اذعان کرد که برای ساختن زیربناهای فکری و فرهنگی موردنیاز جامعه باید این واقعیت را نیز پذیرفت که افراد متفاوت به طرق مختلف می‌اندیشند.

پیش‌گفتار

عنوان کتاب حاضر برای هر پژوهشگر یا دانشور ادبیات در دوره‌ی شوروی به طور کلی و ادبیات آذربایجانی در همین دوره به طور ویژه آشنا خواهد بود؛ زیرا یکی از ویژگی‌های بارز ادبیات دوره‌ی شوروی این است که این ادبیات، آن چیزی نیست که در ظاهر به نظر می‌رسد. در زمان حکمرانی شوروی، ادبیات و سیاست از یکدیگر جدانشدنی بودند. حکومت شوروی از تمام انواع ادبیات، برای اهداف سیاسی بهره‌برداری می‌کرد. آنان می‌کوشیدند آثار نویسندگان و ادبا را به کانال‌های سودمند هدایت کنند. با وجود این، بسیاری از نویسندگان، از این رهنمون‌ها طفره می‌رفتند و یا در برابر آن‌ها مقاومت می‌کردند. از این‌رو، علاوه بر نوشته‌های رسمی، پیوسته ادبیاتی از نوع دیگر نیز در آذربایجان وجود داشته است که ارزش‌های رژیم خودکامه را زیر سؤال می‌برد. اگر ادبیات بایستی کالبد و روح داشته باشد، این ادبیات مورد اشاره‌ی از نوع دیگر، به منزله‌ی روحی بود که در چارچوب رسمی و ایدئولوژیکی بدنه‌ی متن، ساخته و پرداخته شده بود. این روح و کالبد در سرتاسر آثار ادبی در هم تنیده بودند. خواندن ظاهر و پند و اندرزهای رسمی

متن ممکن است برای خواننده خسته‌کننده و کسالت‌آور باشد؛ در عین حال همین خواننده می‌تواند با طیب خاطر به نتایج اخلاقی روح داستان‌ها بپردازد و در کمال رضایت پی به اهداف واقعی نویسندگان نیز ببرد. این ادبیات از ویژگی کمیاب توانایی پرداختن به هر دو وجه مسایل و مشکلات اخلاقی برخوردار است: به این معنا که این نوع ادبیات در یک متن تنها، هم دیدگاه ایدئولوژیکی و هم دیدگاه ضد ایدئولوژیکی را ترسیم و القا می‌کند. این نوع ادبیات، در دوران ظواهر ساختگی سطحی و بی‌روح سرد، با شور و هیجان درباره‌ی علایق انسان و با ارجاعات متعدد به موارد آشنا، داستان خود را بیان می‌کند.

این ادبیات با شوخ‌طبعی معنادار، رفتار متظاهرانه‌ی مقامات شوروی را به طنز توصیف می‌کند، بدون اینکه احساسات آن‌ها را جریحه‌دار کند. این نوع ادبیات به ندرت از قالب خطوط قرمز قانونی (به استثنای محتوای آن) پا را فراتر می‌گذارد. این ادبیات، چندان از طرح داستان* برخوردار نیست ولی تصور واقع‌بینانه‌ای از زندگی تحت انقیاد شوروی ترسیم می‌کند. در زمانی که کلیاتی مبهم حاکم بود، تصاویر ویژه، طرح‌های زنده و روشن و توصیف‌ها و هنر مستتر در این نوع ادبیات بود که در مقایسه با هر نوع ادبیات دیگری، امکان درک و فهم زندگی واقعی تحت رژیم شوروی را برای ما ممکن کرد. این ادبیات به کمک گوشه و کنایه و ظرایف عجیب و غریب، اندکی از حدّ خود فراتر می‌رود اما در عین حال ما را با واقعیات آشنا می‌کند. روح حاکم بر این نوع از ادبیات، از روایت‌ها، گفت‌وگوها و نمادگرایی عرضه شده توسط آن فوق‌العاده، قابل توجه‌تر است. در این موارد، ما با ادبیاتی سروکار داریم که مملو از شوخ‌طبعی و طنز ملی است. خلاصه‌ی کلام اینکه، ادبیات آذربایجانی

دوره‌ی شوروی، بررسی توانمندی از زندگی خشن روزانه‌ی افراد معمولی در زیر یوغ یک رژیم استبدادی است. این ادبیات، خوش‌بینی رسمی تبلیغات شوروی را به تمسخر می‌گیرد و با زیرکی انوار حقیقت را برملا می‌سازد. بررسی‌های من از ادبیات ملی آذربایجانی از سال ۱۹۸۹ آغاز شد. هدف اصلی‌ام جست‌وجوی این حقیقت نبوده است که آیا اصولاً آذربایجانی‌ها از رویکردی پنهان‌کار* یا چند بُعدی به ادبیات خود استفاده کرده‌اند یا نه؛ بلکه تحقیق پیرامون این نکته بوده است که به کمک چه ابزاری و با چه روش‌هایی موفق به دستیابی به این رویکرد شده‌اند. پژوهش حاضر بررسی نظام‌مندی از شیوه‌های مخفیانه‌ی مورد استفاده توسط نویسندگان آذربایجانی در دوره‌ی شوروی را ارائه می‌دهد. فصل اول به بررسی ویژگی‌های روش‌های گوناگون کاربردی در ادبیات، مشکلات مربوط به طبقه‌بندی این ادبیات و تاریخ‌نگاری ادبیات آذربایجانی می‌پردازد. فصل دوم بررسی ادبیات دهه‌ی ۱۹۲۰ را وجهی همت خود قرار می‌دهد. همچنین به تجزیه و تحلیل روش‌شناسی صوفی‌گری مورد استفاده در ادبیات دهه‌ی ۱۹۲۰ و بررسی رُمان‌های تاریخی این دوره می‌پردازد. فصل سوم به بررسی ادبیات دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ توجه نشان می‌دهد. فصل چهارم تناقضات و تضادهای مرتبط با ادبیات جنگ جهانی دوم را بررسی می‌کند. و فصل‌های پنجم و ششم به ترتیب از یک سو به بررسی ادبیات دهه‌ی ۱۹۶۰ و از سوی دیگر به دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ می‌پردازند و سرانجام در فصل هفتم، روش‌شناسی بررسی ادبیات آذربایجانی در دوره‌ی شوروی ارائه می‌شود.**

* Aesopic approach

** جمله‌ی آخر این پاراگراف به‌علاوه‌ی پاراگراف بعدی که به معرفی نظام حرف‌نگاری مورد استفاده برای واژه‌های آذربایجانی در متن انگلیسی به کار رفته بود و همچنین سپاسگزاری و تشکر نویسنده از حامیان مالی، معنوی، فکری و عملی پژوهش حاضر، از ترجمه حذف شدند. م

فصل اول

پیشینه

پیش درآمد

در سده‌ی هجدهم، آذربایجان قفقاز از هفده خانات مستقل تشکیل می‌شد که همگی سلطه‌ی حکومت ایران را به رسمیت شناخته بودند. این خانات بین سال‌های ۱۸۰۴ تا ۱۸۲۸ به تسخیر روسیه درآمدند و به خاک آن کشور افزوده شدند* . گذر از حالت خان سالاری به تزاریسم، منجر به تغییرات قابل توجه و مستبدانه‌ای شد. این تغییرات به نوبه‌ی خود به صورت قیام‌های تجار و کشاورزان، جنبش‌های مخالف و موقتی، جنگ‌های چریکی و بعدها گونه‌های پنهان مقاومت‌های ملی‌گرایانه در ادبیات نمود یافت.

در طول حکومت شوروی، تمام انواع مخالفت، بدون استثنا محکوم به شکست و نابودی نهایی بود. با وجود این، علی‌رغم روسی‌سازی** خشن و اجباری و نبود هر نوع مخالفت سازمان‌یافته‌ی گروهی و کامل، آذربایجانی‌ها

* روس‌ها بر اثر ناکارآمدی ساختار سنتی حکومت قاجارها به ترتیب در سال‌های ۱۸۰۴ و ۱۸۲۸ به موجب عهدنامه‌های گلستان و ترکمان‌چای، سرزمین‌های حاصلخیز فراوان تحت حاکمیت خانات ایران را به تصرف خود درآوردند و رودخانه‌ی ارس را مرز بین ایران و روسیه تعیین کردند. م

** Russification

موفق شدند که یک بینش جداگانه‌ی فرهنگی، سیاسی و تاریخی را برای خود حفظ کرده و استمرار ببخشند.

آذربایجانی‌ها ملتی هستند که پیوسته موفق شده‌اند مفهوم ویژه‌ی خود از ملی‌گرایی را (برحسب ایدئولوژی و هویت) در سده‌های گوناگون تسلط اجنبی‌ها بسازند. فقدان دولت مستقل و عدم خودگردانی، اغلب در تضاد کامل با رشد و توسعه‌ی حس ملی‌گرایی در آذربایجان بوده است.

کتاب حاضر به پیروی از استدلال روسو مبنی بر این که «جامعه و تشکیلات سیاسی غیرقابل تفکیک هستند»^۱، بر ماهیت استثنایی رشد و گسترش و توسعه‌ی ملی‌گرایی در ادبیات آذربایجانی، علی‌رغم نبود خودگردانی و شرایط فوق‌العاده محدودکننده‌ی تسلط حکومت شوروی، تأکید می‌ورزد.

هدف از این تبیین، کندوکاو برخی از پرسش‌های بنیادین درباره‌ی رابطه‌ی بین «استیلای سیاسی» و «ادبیات ملی» است: مثلاً تعامل بین این دو از چه نوع و جنس است؟ و یا اینکه چگونه یکدیگر را محدود و مقید می‌کنند؟ تأثیرات متقابل آن‌ها بر یکدیگر چگونه است؟ سلطه و خفقان چگونه بر شکل، محتوا و ساختار ادبیات ملی تأثیر می‌گذارد؟ از این رو، هدف اصلی در کتاب حاضر بررسی شیوه‌ای است که بر اساس آن، سلطه‌ی اتحاد شوروی روسی به ادبیات آذربایجانی شکل داد و نیز شیوه‌ای که با آن، این ادبیات متقابلاً استیلای سیاسی را تحت تأثیر قرار داد.

درست است که استیلای سیاسی خارجی، مردم را در تنگنا قرار می‌دهد، ولی خود همین فرایند نیز می‌تواند منجر به اتخاذ گونه‌های مختلفی از سازگاری شود که به مردم این امکان را بدهد علیه همان تنگناها مبارزه کنند. از طرفی سازگاری در شرایط استیلا، این امکان را می‌دهد که انسان در صیانت از نفس خود پیروز شود ولی از سوی دیگر، درباره‌ی هویت‌های واقعی به سردرگمی منتهی شود. این دو عامل به شیوه‌های پیچیده و تفکیک‌ناپذیری

در یکدیگر تنیده می‌شوند و دقیقاً به همین دلیل، سازوکارهای سازگاری در ادبیات تبدیل به ابزار موثری برای پیشبرد ملی‌گرایی و مخالفت با حکومت مسلط می‌شود.

کتاب حاضر به ارزیابی و تبیین نقش متناقض و تأثیر تنگنای «سازگاری اجباری» بر شکل‌گیری تفکر ملی در ادبیات آذربایجانی در دوره‌ی حکومت شوروی می‌پردازد. این نکته حائز اهمیت است، که در این بررسی، نظریه و شواهد تجربی در هم می‌آمیزد تا توضیح دهد که چرا و چگونه سازوکار «نظام‌مندی» چون سازگاری تحمیل شده از بالا می‌تواند منجر به ایجاد واکنش شود. واکنشی که به مثابه ابزاری برای پیشبرد اهداف ملی‌گرایی به کار می‌رود. پاسخ‌های مورد نیاز برای پرسش‌های مطرح شده در این کتاب از طریق بررسی رشد و توسعه و تنظیم مجدد برداشت‌های ملی در منابع دست‌اول ادبیات آذربایجانی در دوره‌ی شوروی جستجو شده است. این کتاب به بررسی راه‌های واکنش به ادعاهای «تحمیلی» و «پایدار» در ادبیات و تأثیر ایدئولوژی شوروی بر ساختار، صورت و محتوای این ادبیات می‌پردازد.

کتاب حاضر در این چارچوب، به تبیین معنا و استفاده از روش‌های گوناگون طرز بیان و پیچیدگی ساختاری گونه‌ای از ادبیات خواهد پرداخت که در این بررسی، با عنوان «ادبیات دو بُعدی» به آن اشاره شده است که البته تمام این ویژگی‌ها پیامد استیلای مستبدانه‌ی ویژه‌ای است.

در این پژوهش این‌گونه استدلال می‌شود که استیلای سیاسی معمولاً موجب ایجاد مقاومت آشکار یا پنهانی می‌شود و نیز اینکه این مقاومت هم از طریق فرهنگ و ادبیات شکل می‌پذیرد و هم، به عنوان واکنش، به این دو شکل می‌دهد. شواهد نشان می‌دهد که استیلای سیاسی شوروی، هم موجب ایجاد مقاومت در آذری‌ها و هم منجر به شکل‌دهی به ادبیات آذربایجانی شد. این تعامل بین استیلا، مقاومت و تغییرات فرهنگی به مرور زمان بر

ادبیات ملی تأثیر گذاشت و منجر به خلق روش‌های ویژه‌ی تبیین خود شد؛ همان‌گونه که نمونه‌های آن در ادبیات دو بُعدی نشان داده خواهد شد.

چرا ادبیات دو بُعدی؟

در یک جامعه‌ی باز دموکراتیک، ابراز و اعلام دیدگاه‌های مخالف به طور جداگانه، مرسوم و متداول است؛ اما در یک جامعه‌ی استبدادی، یعنی جایی که جناح مخالف از تمام ابزار مشروعیت محروم است، دیدگاه مخالف، ملزم به موافقت و پیروی از ایدئولوژی حاکم است. در چنین مواردی ظاهراً برای نشان دادن و القای یکدستی یا انطباق و همگنی آرا و افکار، لازم است تلفیقی بین دیدگاه‌های متضاد صورت گیرد. برای ادامه‌ی حضور در چنین جامعه‌ای لازم است دیدگاه‌های مخالف به طور هم‌زمان خود را در معرض دید همگان قرار دهند و در عین حال اهداف اصلی خود را پنهان سازند. برای نشان دادن این تلفیق در ادبیات، نویسنده نیازمند شگرد یا ابزار ویژه‌ای است که بتواند به کمک آن به هر دو هدف دست یابد. ادبیاتی با دو بُعد ساختاری، همانند آنچه نویسندگان آذربایجانی در دوره‌ی شوروی موفق به ابداع آن شدند، این نیاز را برآورده می‌کند. این ادبیات رویدادها و شخصیت‌های داستان‌ها را از دو قطب مخالف ادراک، نشان می‌دهد. بدین ترتیب، این ادبیات هم دیدگاه‌های ایدئولوژیکی و هم ماهیت واقعی رویدادها و شخصیت‌های داستان‌ها را متبلور می‌کند. این روش فکورانه قادر به نشان دادن دیدگاه‌های متضاد درباره‌ی یک رویداد است که این رویکرد می‌تواند در یک متن تنها، علت و معلول یا عمل و عکس‌العمل را توأمان به شیوه‌ای غیر قابل تفکیک ترسیم کند. این نوع ادبیات از منظر ساختار ویژه‌ی خود، مضامین و رویدادها را به دو مقوله تقسیم می‌کند:

(۱) لایه‌ی ظاهری رویدادها را برحسب واقعیت تحمیلی توسط شوروی نشان می‌دهد:

یعنی از دیدگاهی صحیح برحسب ایدئولوژی حاکم.

(۲) لایه‌ی ژرف‌تر به کندوکاو دنیای درونی شخصیت‌ها می‌پردازد: یعنی به واقعیت نامرئی که تنها در وجدان آدمی وجود دارد؛ به عبارت دیگر، نشان دادن واکنش‌هایی در برابر رویدادهایی که در لایه‌ی ظاهری اتفاق می‌افتد. این لایه همچنین به روشن‌گری عوامل روانی نیز می‌پردازد. هدف این لایه از ادبیات نشان دادن حقیقت واقعی در تقابل با حقیقت ساختگی است که در لایه‌ی ظاهری نشان داده شده است. تفکر ملی آذربایجانی و افکار واقعی نویسندگان و پیام‌های پنهانی در این لایه‌ی ژرف‌تر ابراز می‌شوند. در پژوهش حاضر «ملی‌گرایی» (یا تفکر ملی) به دو شیوه‌ی زیر تعریف شده است:

(۱) ویژگی‌های قومی، زبانی، ملی و فرهنگی و (۲) آرزوها و آمال و تمنیات برای استقلال ملی در کشورهایی که تحت سلطه‌ی سیاسی یا اقتصادی خارجی‌ها قرار دارند. گفتنی است که رژیم شوروی تأکید بیشتری بر اولین معنای این واژه داشت.

در این نوع ادبیات بُغرنج، دو لایه‌ی نامبرده به شدت و به طور جدایی‌ناپذیری به شیوه‌های هنری در هم تنیده شده‌اند. همانگونه که جدا کردن علت و معلول و یا کنش و واکنش از یکدیگر مشکل است، تجزیه و جدا کردن لایه‌های این ادبیات نیز بسیار دشوار است. ادبیات ملی معمولاً مضامین و درون مایه‌ی اصلی خود را از تجارب تاریخی دسته جمعی و رویدادها و فجایع اجتماعی سیاسی برمی‌گزینند. ارزش زیباشناختی قابل توجه این نوع ادبیات، در آن است که انتقاد می‌کند بی‌آنکه در ظاهر حساسیت‌برانگیز باشد. نویسندگان صرفاً به کمک ابزار زیباشناختی و هنری است که رابطه‌ی دیدگاه انتقادی خود را بین دو لایه‌ی مورد بحث، برقرار می‌سازند و دقیقاً این روابط معنادار که به دقت در زبان مورد استفاده در ادبیات تنیده شده است، به خواننده این امکان را می‌دهد که درک و فهم ژرف‌تری از موضوعات و

نکات مورد اشاره و پیچیدگی‌های مربوطه کسب کند. خلق و تولید چنین ادبیاتی مستلزم داشتن استعداد فراوان، مهارت زیباشناختی و عقلانی و دانش و درک عمیق از رویدادها و توانایی پژوهش‌های دامنه‌دار است؛ زیرا نویسندگان اغلب در محتوای آثار خود مجبور به اشاره و استناد به مطالب مستند و آرشیوی هستند. در این نوع ادبیات حسی از وحدت و انسجام به وسیله‌ی یگانگی موضوع و رسالت آن حاصل می‌شود که هدف اصلی آن معمولاً آشکار کردن بی‌عدالتی‌های رژیم و بیان تجارب دسته جمعی مردم از چنین فجایی است. با وجود این، نویسندگان از طریق اشاره‌ی ضمنی به مضامین و موضوعات تعدیل شده و دیدگاه‌های مخالف خود در لایه‌های ژرف‌تر و ایدئولوژی حاکم ابراز شده در لایه‌های سطحی است که اقدام به حفظ و صیانت از خود می‌کنند. بدین ترتیب این نویسندگان هم‌زمان و تنها با یک چرخش قلم موفق به دستیابی به «متابعت» و «مخالفت» می‌شوند.

خلاصه‌ی کلام اینکه، این نوع ادبیات همانند افسانه‌های ازوپ* از زبان حیوانات، خود را به کمک اشارات تمثیلی، کنایات و سبک پُرتکلف می‌پوشاند تا بتواند از چنگ سانسور سیاسی بگریزد. زبان یا ادبیات ازویی (پنهان‌کاری) و یا چند بُعدی، اصطلاحی فنی است که توسط شوروی شناسان برای تعریف زبان تمثیلی مورد استفاده توسط مسئولان تبلیغات روسی یا سایر مخالفان یکدستی هویت ملی، برای پنهان کردن احساسات ضد رژیم به کار برده می‌شود. در حکومت شوروی هدف این نوع ادبیات ازویی و یا چند بُعدی، گمراه کردن مقامات شوروی و در عین حال روشن کردن حقایق برای خوانندگان به زبان‌های محلی بود.

تشبیه ادبیات آذربایجانی در دوره‌ی شوروی به رویکرد ادبی از نوع ازویی

نباید تعجب برانگیز باشد. تحت حکومت شوروی، نویسندگان صراحتاً قادر به بیان دیدگاه‌های خود نبودند، بلکه تنها می‌توانستند آرا و افکار خود را به صورت تلطیف شده و به شیوه‌ی ازوبی، با ایما و اشاره و تلمیح ابراز دارند. نویسندگان مجبور بودند که زبانی غیر توهین‌آمیز را جایگزین زبانی بکنند که آشکارا توهینی برای حکومت تلقی می‌شد. نه تنها تجزیه و تحلیل عینی ممنوع شده بود، بلکه نویسندگان حتی مجاز نبودند که داوری ارزشی بکنند و مثلاً خیر و شر را به شیوه‌ای متداول تعریف کنند. با فقدان چنین ابزار ادبی ارزشمندی، آن‌ها ملزم به بهره‌گیری از تنها وسیله‌ی اظهارنظر یعنی توصیف بودند. تنها از طریق توصیف‌های روشن و پرشور رویدادها و رفتارها که اغلب هم صور ذهنی آن‌ها به وسیله‌ی گفت‌وگوها تقویت می‌شد، بود که می‌توانستند خوب و بد را نشان دهند. این تأکید بر شکل ادبی انکساری که بر ابزار دیداری تأکید می‌ورزید به این نویسندگان این امکان را می‌داد که رویدادها را از دیدگاه‌های گوناگون و در عین حال کاملاً متضاد و اغلب هم به طور هم زمان نشان دهند. بدین ترتیب خواننده، هم زمان با مشاهده‌ی چهره‌ی عمومی شخصیت‌های داستان (یعنی لایه‌ی ظاهری) در واقع از ماهیت واقعی آن شخصیت‌ها نیز (یعنی لایه‌ی ژرف) آگاه می‌شد. خلق‌کنندگان این نوع ادبیات به مراتب فراتر از «رنالیسم یا واقعیت‌گرایی» رفتند و به دنیای درونی شخصیت‌های داستان‌هایشان نفوذ کردند. بسیاری از این نویسندگان، توصیف‌های خود را با ابزار دیگری نیز تقویت کردند، به ویژه از طریق گفت‌وگوها و «گفتارهای درونی» که به شخصیت‌های داستان‌ها این امکان را می‌داد که دیدگاه‌های خود را ابراز دارند و در خلوت خویشتن درباره‌ی واکنش‌های خود «آزادانه» بیان‌دیشند.

در کتاب حاضر، پس از معرفی شواهد و مثال‌های متعدد از هر دهه، به ماهیت، هنر و ویژگی‌های این نوع ادبیات دو بُعدی به تفصیل پرداخته

خواهد شد. در این مرحله کافی است اشاره شود که این نوع ادبیات به دلیل ماهیت ضمنی و تلویحی ذاتی خود، تنها برای خوانندگانی معنادار بود که همان تجارب مشترک را داشتند و به آسانی می‌توانستند با محتوای آن احساس نزدیکی بکنند. علاوه بر این، نیز همانند تمام انواع ادبیات، ادبیات ازویی محصول و دستاورد جامعه‌ای بود که در آن خلق شده بود. گفتنی است هیچ نوع شکل ادبی دیگری نمی‌توانست به خوبی ابزار ادبی ابداع شده در آذربایجان، ماهیت متناقض شوروی را نشان دهد.

به نظر می‌رسد ادبیات مقاومت می‌تواند از طریق انطباق شکل، محتوا و ساختار خود با ایدئولوژی مسلط تحت انواع گوناگون سلطه‌ی سیاسی از جمله سلطه‌ی استبدادی، خود را حفظ و به حیات خود ادامه دهد. تحت شرایط خفقان حداکثری، ادبیات مخالف از بین نمی‌رود، بلکه این ادبیات به جرح و تعدیل خود می‌پردازد و از هر نوع ابزار موجود مناسب برای این شرایط بهره می‌گیرد. در چنین شرایطی برای اینکه ادبیات موثر واقع شود، باید زبان ایدئولوژی حاکم را به کار برد تا بتوان ردپایی از خود باقی گذاشت. ممکن است نویسندگان کینه‌ی عمیقی نسبت به حکومت در دل داشته باشند، اما اگر تمایل دارند که از هر نوع امکانات مادی استفاده کنند که نظام حکومتی در اختیارشان قرار می‌دهد، باید با احتیاط و دوراندیشی عمل کنند. چنین مقتضیاتی آنان را ملزم می‌کند که دستاوردهای «اصلی» شخصی خود را با علایق فرهنگی و ملی خود در هم آمیزند. در نتیجه، ادبیات ملی‌گرا از روی اجبار موضعی را برمی‌گزیند که سازگار، فرمانبردار، گمنام، پراکنده، متفاوت و فردی و شخصی است. این تکنیک‌ها در برابر اقداماتی که «عمل جمعی» یا مقاومت آشکار می‌طلبد، چندان چشمگیر نیست.

مخلص کلام، آنچه در معرض خطر است، تعبیر شکل‌های گوناگونی از ادبیات ملی‌گراست که مشخصاً فرصت طلب و عنان‌گسیخته است، اما در

عین حال ظاهر خود را با رژیم حاکم وفق می‌دهد. نکته‌ای که در این نوع ادبیات حائز اهمیت است ناممکن بودن جداسازی بقای این جهانی این نوع ادبیات از مبارزه برای ارزش‌های فرهنگی، ملی و قومی است.

مردود شمردن صورت‌های سازگاران‌ی ادبیات مقاومت تحت عنوان غیرقابل اهمیت بودن، به منزله‌ی نادیده گرفتن طیفی از فعالیت‌های ماقبل سیاسی است، که به نظر می‌رسد از منظر تاریخی در کانون منازعات ملی‌گرایانه در جوامع فوق‌العاده بسته قرار داشته باشند.

سازگاری، محصول و ابداع ملت‌های مطیع نیست. حدود این نوع سازوکار عمدتاً به وسیله‌ی نهادهای سرکوبگر تعیین و عمل سرکوب زیر نظر آنان اجرا می‌شود. بدین معنا که سازگاری، سازوکار «نظام‌مندی» است که رژیم حاکم آنرا می‌طلبد و آنرا تنظیم کرده و به آن سازمان می‌دهد. ملت‌های مطیع صرفاً شیوه‌های رفتار و روش‌های خلاقیت خود را جرح و تعدیل می‌کنند تا خواسته‌های نظام را برآورده کنند. تا آن جایی که این نهادهای دولتی کار خود را با کارآیی انجام می‌دهند، در واقع تنها کاری که می‌توانند در این مورد انجام بدهند، این است که مانع از انتشار هر نوع ادبیاتی شوند که با ایدئولوژی حاکم سازگار نیست، مگر آنکه مخفیانه منتشر شود.

معمای سازگاری

تحلیلگران چگونه می‌توانند در ادبیات ملی «مخالفت» را از «فرصت‌طلبی» تشخیص دهند؟

سازگاری یا پذیرش مطالبات تحمیلی و مداوم، مشکلات بسیار زیادی برای کل حوزه‌ی فعالیت وابسته [به ادبیات] و همچنین برای پژوهش و تجزیه و تحلیل به وجود می‌آورد. در مواجهه با تعداد حیرت‌انگیزی از چنین

انواعی از ادبیات، تعیین و مشخص کردن اینکه تبعیت دقیقاً در کجا خاتمه می‌پذیرد و مقاومت از کدامین نقطه آغاز می‌شود، کار ساده‌ای نیست. نظر به اینکه شرایط تحمیل‌ها و تحدیدهای حداکثری منجر به این امر می‌شود که اکثر نویسندگان علایق ملی خود را در قالب زبان عمومی انطباق پنهان سازند، نقش واقعی بودن مقاومت نیز تردیدبرانگیز می‌شود. از این‌رو، اولین مشکل این است که چگونه می‌توان ترکیب ظریف «فرمانبرداری ظاهری» را از «مقاومت احتمالی» جدا کرد؟ البته تا آن‌جا که به اسناد و مدارک عمومی مربوط می‌شود، ادعا می‌شود که اصولاً مقاومتی وجود نداشته است، با وجود این، بدون تردید در سطح دیگری، اما غیررسمی، ادبیات مقاومت وجود داشته است. در این مورد یکی از شیوه‌های سودمند برای پژوهش و تجزیه و تحلیل، ضبط و ثبت توضیحاتی است که خود نویسندگان ارائه می‌دهند. دومین مشکل به پرسش داوری مربوط می‌شود؛ بدین معنا که یک پژوهشگر چگونه باید بین دو هدف «استفاده‌های این جهانی» و یا «مقاومت»، داوری کند و بگوید کدام یک مهم‌تر و تعیین‌کننده‌تر است؛ یعنی اینکه ادبیات مورد بحث باید «فرصت‌طلبی» به شمار آید یا ادبیات «مخالفت»؟ هانس بوخهایم*، این محذور را در رژیم نازی، اینگونه تبیین می‌کند: هر گاه نیروهای مخالف با حکومت استبدادی از تمام مزایا و مواهب مشروعیت محروم شوند، ملزم هستند که در ظاهر هم که شده، به صورت موافق جلوه‌گر شوند: جای «خیر» باید با «آری، ولی» تکمیل شود. این نکته حتی در مواردی نیز که فرصت‌طلبی به لحاظ ساختاری شرطی شده و به سختی از فرصت‌طلبی معمولی و متداول قابل تمییز است نیز صدق می‌کند. البته این امر به نوبه‌ی خود در موارد بسیار زیادی حتی اگر این دو نوع فرصت‌طلبی با یکدیگر نیز آمیخته

شده باشند اتفاق می‌افتد. انسان در رابطه با شخصیت خویش باید به تمام معنا مثل هرکول پهلوان بوده باشد، اگر قرار باشد هر از گاهی از ورطه‌ی یک نوع فرصت‌طلبی به نوع دیگری از فرصت‌طلبی سقوط نکند. در نتیجه، همه‌ی ما یاد گرفته‌ایم که چگونه به آسانی «فرصت‌طلبی» را به عنوان «مخالفت» جا بزنیم و یا اینکه به «مخالفت» واقعی، تهمت «فرصت‌طلبی» بزنیم. اما همه‌ی این موارد به استثنای آشفتگی لاینحل، تنها یکی از پیامدهای نوعی ظهور قدرت استبدادی خودکامه است.^۲

نظریه‌های مرتبط

این کتاب می‌کوشد نشان دهد که چگونه مقدمات بنیادی دو نظریه‌ی جیمز سی اسکات درباره‌ی «صورت‌های روزمره‌ی مقاومت در برابر نیروی حاکم»^{*} و نظریه‌ی هانس فرایر درباره‌ی «آمیختگی واقعیات قدیمی طبیعی و جدید مصنوعی در رژیم‌های استبدادی»^{**} می‌تواند شایسته‌ی تبیین پویایی ادبیات آذربایجانی در دوره‌ی شوروی باشد.

اسکات استدلال می‌کند که:

هیچ مبنایی برای این تصور وجود ندارد که طبقات فرودست، محتوم را با موجه برابر می‌پندارند، اگرچه نیاز به تسلیم عمل‌گرایانه اغلب ممکن است منجر به این نوع برداشت شود. هیچ دلیلی برای این فرض وجود ندارد که گروه‌های فرودست که فاقد هر نوع تجربه یا دانشی از سایر طبقات اجتماعی هستند، چنان با نظام سلطه‌ی موجود احاطه شده باشند که نتوانند به نقیض انقلابی خود بیاندیشند، یا آنکه بر مبنای آن انکار، اقدام به عمل کنند. واقعیت‌های تاریخی

* James C. Scatt: 'Everyday forms of resistance against dominant power'.

** Hans Freyer: 'Fusion of the old natural and the new artificial realities under a totalitarian regime'.

حاکمی از آن است که این طبقات اجتماعی هم این توانایی را دارند و هم بر مبنای آن عمل می‌کنند.^۲

از سوی دیگر فرایر نیز استدلال می‌کند که:

نظام استبدادی نه می‌تواند کل جامعه‌ی قدیمی را از بین ببرد و نه اینکه به یک جامعه‌ی کاملاً جدید تحقق بخشد. در نتیجه بین واقعیت قدیمی طبیعی و جدید مصنوعی، نوعی آمیختگی به وجود می‌آید. موقعیت بن‌بستی ایجاد می‌شود، بین واقعیت قدیمی که باید از بین برود و واقعیت جدید که بایستی تحقق پیدا کند. رژیم خواهان نوع جدیدی از انسان است که تحت تأثیر نفوذ بیرونی و خارجی نباشد. از این رو، این نوع رژیم‌ها با بی‌میلی تصنع، سرکوب و درهم‌ریختگی، یعنی ویژگی‌های زندگی تحت لوای حکومت‌های استبدادی، را می‌پذیرند.^۳

خلاصه

فرهنگ و ملی‌گرایی هرگز در خلأ عمل نمی‌کنند. زمانی که این دو پدیده بر چگونگی رفتار مردم تأثیر می‌گذارند، پیوسته جزیی از مجموعه‌ی بزرگ‌تری را تشکیل می‌دهند. این مجموعه شامل سیاست‌های حکومت و معیارهای اجتماعی-اقتصادی تحمیلی نیز می‌شود.

شواهد نشان می‌دهد «ملی‌گرایی» و «روسی‌سازی»، الزاماً با یکدیگر متناقض نبودند. در دوران تزاری بیشتر ملی‌گرایان آذری برجسته‌ی ضد روسیه در مقام افسران عالی‌رتبه در ارتش مشغول به کار بودند. در دوره‌ی شوروی خیلی از روشنفکران آذری ضد روسیه، مناصب عالی‌رتبه‌ای را در نظام حکومتی کشور بر عهده داشتند. این روشنفکران اغلب ادبیات مقاومت خود را نه به زبان مادری خود، آذری، بلکه به زبان میانجی همان رژیم‌هایی که با آن‌ها مخالفت می‌کردند، می‌نوشتند. این الگوی کار، غیر قابل اجتناب بود و تسلط طولانی خارجی و فرایند سازگاری را نشان می‌دهد. این شیوه‌ی

کار بارها در سرتاسر تاریخ آذربایجان تکرار می‌شود؛ ولی با این همه الزاماً منحصر به جامعه‌ی آذربایجانی نیست. در دوران استعمارزدایی پس از جنگ جهانی دوم، تقریباً تمام رهبران جنبش‌های ملی‌گرای آفریقایی و آسیایی مطلقاً یا تا حدودی غریزه بودند.

سازگاری برای این رهبران فرهنگی به منزله‌ی قدم زدن بسیار متوازن و توأم با دقت و ظرافت بر طناب بندبازی ایدئولوژیکی بوده است که به زحمت فضای کافی را در اختیارشان قرار می‌دهد تا بتوانند بدون خطر، علایق فرهنگی و این جهانی خود را ابراز دارند. روشنفکران آذربایجانی دوران تزاری از موقعیت خود برای اهداف ملی‌گرایی بهره جستند، همانگونه که روشنفکران مشابه و نظیر ایشان نیز در دوره‌ی شوروی از سوسیالیسم و کمونیسم برای پیشبرد ملی‌گرایی استفاده کردند.

در دویست سال گذشته هر نوع اثر ادبی قابل توجه ملی خلق شده در آذربایجان به طور تلویحی به این حقیقت اشاره می‌کند که این ملت تنها به وسیله‌ی فرهنگ و ادبیات، موفق به حفظ خود شده است. با وجود این، ادبیات ملی هرگز موفق به حذف طرز تفکر ایدئولوژیکی رسمی نشده است؛ بلکه بی‌درنگ به دنبال آن محتوایی بوده است که با آن ایدئولوژی مخالفت کرده و آن را نقض می‌کند. نتیجه‌ی این امر، انباشت حجم عظیمی از آثار ادبی ملی است که ظاهراً ضد و نقیض به نظر می‌رسد. علاوه بر این، سبک زندگی و زندگی‌نامه‌های نویسندگان احتمالاً در ظاهر نشانی از همه چیز خواهد داشت به استثنای ملی‌گرایی. خود آذربایجانی‌ها در درک دلایل این تناقضات هیچ مشکلی ندارند. به نظر ایشان این تناقضات نتایج غیرقابل اجتناب جانبی شرایط و موقعیت آن‌هاست. از این رو، خود آذربایجانی‌ها به ندرت به تبیین نظری و یا به گونه‌ای دیگر از شیوه‌ی بیان حال خود از طریق تعریض یا تمثیل می‌پردازند و یا نواقص این امر را کتمان می‌کنند.

روش شناسی

مرسوم است که از دیدگاه ایدئولوژی حاکم به ادبیات دوره‌ی شوروی پردازند؛ زیرا انبوه ادبیات تولید شده در دوره‌ی شوروی گرایش ایدئولوژیکی دارد و به شدت نیز مستند و به نفع حکومت حاکم و مسلط تحریف شده است. متأسفانه رژیم‌های حاکم می‌دانند که به چه کارهایی دست یازند که نظام به نفع ایشان کارکرد داشته باشد. در نتیجه، معمولاً این نوع رژیم‌ها مطالب زیادی برای گفتن درباره‌ی تنگنای کارکردی و روانی ندارند. تنگنایی که اکثریت مردم تابع، تحت آن شرایط زندگی می‌کنند. این گروه‌های تابع و فرودست هستند که با مشکل مواجه می‌شوند؛ فریاد تظلم سر می‌دهند و بدین وسیله در زندگی و نوشته‌های خود، فشارها و تنگنای عاطفی را بر ملا می‌سازند، تنگنایی که رهبران واقعی فرهنگی جامعه باید تحت آن شرایط به زندگی خود ادامه دهند.

با استفاده از شواهد فرهنگی در تعبیر و تفسیر ادبیات دوره‌ی شوروی، همان‌گونه که در کتاب حاضر صورت می‌گیرد، توضیحاتی راجع به این ادبیات از دیدگاه ملیت‌ها و ملی‌گراها ارائه می‌شود. یعنی از دیدگاه نویسندگان آذربایجانی دوره‌ی شوروی. بدین ترتیب، کتاب حاضر به بازخوانی و تفسیر مجدد ادبیات دوره‌ی شوروی می‌پردازد؛ البته نه بر حسب داستان‌های موفقیت‌آمیز و پایان‌های خوشایند داستان‌ها، بلکه با معیارهای داستان‌های فراوان شکست و فاجعه‌هایی که بر بی‌منطقی سیاسی، نارضایتی و بدگمانی فرهنگی تأکید می‌ورزد. این دیدگاه فرهنگی و ملی در ادبیات، تضادهای موجود میان دیدگاه‌های رسمی شوروی و ملی آذربایجانی‌ها را روشن می‌کند. این رویکرد، همچنین تفاوت‌های موجود میان آثار تولید شده توسط نویسندگان روسی و آذربایجانی در دوره‌ی شوروی را نیز نشان می‌دهد.

استفاده از این روش‌شناسی فرهنگی ضروری بود زیرا در حکومت شوروی، آذربایجانی‌ها تنها به وسیله‌ی ادبیات بود که قادر به بیان دیدگاه‌های واقعی سیاسی خود بودند. درک و فهم و تجزیه و تحلیل این آمیختگی ادبیات و سیاست نیازمند یک روش‌شناسی بین رشته‌ای جدیدی فراتر از محدوده‌ی هر یک از علوم «ادبیات» و «علوم سیاسی» به تنهایی است. ارزش روش‌شناسی پیشنهادی در کتاب حاضر، نیازی به اثبات ندارد. این روش‌شناسی به طور کلی امکان درک و فهم ادبیات ملی آذربایجانی و به ویژه ادبیات تولید شده توسط خود آذربایجانی‌ها را فراهم می‌سازد. بررسی حاضر، همچنین مبنایی برای درک واقعی‌تر دوره‌ی شوروی را فراهم می‌سازد. این پژوهش نگاه جدیدی به ادبیات آذربایجانی‌ها می‌افکند، با تبیین اینکه چگونه آذربایجانی‌ها به تنهایی در محیطی که از نظر سیاسی تحت استیلای روس‌ها بود، آمال و آرزوهای فرهنگی و ملی خود را به شکل واقعیات، موفقیت‌ها و شکست‌های سیاسی ساده‌تر بازگو کرده‌اند.

این ادبیات نقطه‌ی عزیمتی در اختیار ما قرار می‌دهد که از آن منظر می‌توان بنیان و شکل‌گیری «شعور ملی» را در تقابل با «شعور روسی» بررسی کرد. ادبیات ملیت‌ها در دوره‌ی شوروی به ویژه منعکس‌کننده‌ی کل پیچیدگی این فرایند است: از شستشوی مغزی ایدئولوژیکی توسط رژیم گرفته تا انباشتن اذهان خوانندگان با طرز نگرش‌های انتقادی و شیوه‌های تفکر مستقل توسط نویسندگان ناراضی و مخالف. بسیاری از نویسندگان دوره‌ی شوروی در واقع «دو سرشت اصلی» یا ذهنیت دوگانه داشتند. ادبیات این دوره، ماهیت و ویژگی‌های این دوگانگی را در ادبیات آذربایجانی روشن می‌کند.

برای یافتن پاسخ‌هایی به این پرسش که چگونه استیلای شوروی به ادبیات آذربایجانی شکل داد، روشی تاریخی را به کار می‌گیریم. اجرای این کار ترتیب زمانی رویدادهای اجتماعی-سیاسی را در برابر زمینه‌ی ادبیات

آذربایجانی قرار خواهد داد. برای یافتن پاسخ‌هایی در مورد اینکه چگونه آذربایجانی‌ها از دام روسی‌سازی کامل‌رهای یافتند، و به چه شیوه‌ای علایق ملی خود را ابراز کردند و تا چه اندازه نظم و ترتیب اجتماعی ایدئولوژی محوری را پذیرفتند، از روش تطبیقی استفاده می‌کنیم. آثار ادبی برجسته بررسی می‌شوند تا روشن شود آیا دیدگاه‌های متناقض دارند یا خیر؟ با این پیش‌فرض که ادبیات منعکس‌کننده‌ی وجدان و ضمیر باطن است، آثار شخصیت‌های برجسته‌ی ادبی نیز بررسی دقیق می‌شوند تا دریابیم آیا رفتار آنان (به عنوان مدافعان ایدئولوژی) با شعور و وجدان آن‌ها انطباق دارد یا خیر. بدین ترتیب، تناقضات موجود بین دیدگاه‌ها و ارزش‌هایی که آن‌ها به آن معتقد هستند، نشان خواهد داد که پیروی و دنباله‌روی آنان از نظام حاکم، صادقانه و از روی اختیار نبود.

ادبیات مقاومت، نشان‌دهنده‌ی دیدگاه‌های متضادی است. این نوع ادبیات به معنای دقیق کلمه می‌کوشد فضا و یا فاصله‌ای را که منجر به ایجاد تضاد بین این دو دیدگاه می‌شود، توضیح دهد. نویسندگان آذربایجانی دوره‌ی شوروی چگونه وجود این فاصله را در ادبیات خود القا می‌کردند؟ بررسی دقیق این ادبیات آشکار می‌کند که القای فاصله‌ی بین دو جهان‌بینی، از طریق مفاهیمی از قبیل موارد زیر ممکن شده بود: فضای فرهنگی، فضاهای غیرکلامی دیداری-توصیفی، امکانات این جهانی و غیر مادی، امکانات محلی و جهانی/ انسانی، مضامین و موضوعات مربوط به «طبیعت» درباره‌ی فضا به منزله‌ی وسیله‌ی جدایی و تبعیض فرهنگی و ناآرامی، گفت‌وگوی نیروهای مخالف، واژه‌های نمادین و معانی دوگانه به ویژه استفاده از ادبیات دو بُعدی. در مجموع ابراز و اظهار دیدگاه‌های «طرف دیگر» در ادبیات آذربایجانی به وسیله‌ی چنین تغییرات و استحاله‌ی فضا، امکان‌پذیر شد. این کتاب برای شناسایی و تجزیه و تحلیل این شگردها از روش تطبیقی استفاده خواهد کرد.

سرانجام، در این مرحله ضروری است روش‌های مورد استفاده توسط نویسندگان روسی و آذربایجانی تحت حکومت شوروی به اختصار مقابله و مقایسه شود. در طول حکومت شوروی تمام انواع ادبیات برای اهداف سیاسی به کار می‌رفت. در هر دوره‌ای ادبیات، در خدمت مضامین ایدئولوژی حاکم و راهبردی شوروی بود. در نتیجه، تمام ادبیات شوروی — روسی و غیرروسی — هم در شکل و هم در محتوا همسانی و حتی یکسانی قابل توجهی را نشان می‌دهد. این همسانی را می‌توان به ماهیت استبدادی حکومت شوروی، ایدئولوژی، واکنش‌های انسان به خفقان و نظام آموزشی نسبت داد. نمونه‌ای از مضامین ایدئولوژیکی، محکوم کردن بوروکراسی شوروی است که هم توسط نویسندگان روسی مانند ولادیمیر مایاکوفسکی* (در اثر خود به نام حمام، ۱۹۳۰) و لئونید زورین** (در داستانی به نام میهمانان، در دهه‌ی ۱۹۶۰) و هم توسط نویسندگان آذربایجانی مانند میرجلال (در اثر خود به نام آنکت آنکتوف***، ۱۹۳۲) و ثابیت (ثابت) رحمان (در داستانی به نام عروسی، ۱۹۶۵) در طول حکومت استالین و پس از او انجام شد. آثار ادبی نویسندگان روسی مثل ناتالیا بارانسکایا**** (هفته‌ای مانند هفته‌های دیگر، ۱۹۶۹) و کیرسانف***** (هفت روز هفته، دهه‌ی ۱۹۳۰) و آثار نویسندگان آذربایجانی اکرم ایلیس لی (قلب چیز ناقلایی است، ۱۹۳۷) و رسول رضا (گفته‌ها، ۱۹۶۰) نمونه‌ی واکنش غیرمستقیم و با ابعاد پنهان به فشارهای عاطفی و روانی است. از رُمان‌های تاریخی می‌توان از نویسنده‌ی روسی

* Vladimir Mayakovsky

** Leonid Zorin

*** Anket Anketov

**** Natalya Baranskaya

***** Kirsanav

آلکسی تولستوی (پتر اول، ۱۹۴۵-۱۹۲۹) و از نویسندگان آذربایجانی جعفر جبارلی (عروس آتش، ۱۹۲۴) نام برد و همچنین به آثاری که درباره‌ی موضوعات مرتبط به پاسداری از طبیعت و حفظ محیط زیست در تقابل با صنعتی کردن هستند به محاکمه، ۱۹۶۱ اثر ولادیمیر تندریاک* روسی و موغان (مغان)، ۱۹۴۹ اثر صمد وورغون آذربایجانی اشاره کرد و سرانجام به آمریکای کوچک طلایی، ۱۹۳۶ اثر ایوگنی پتروف** روسی و بیماری خارجی، ۱۹۶۰ از میرجلال آذربایجانی نیز باید اشاره کرد که موضوع‌شان برداشت‌های گوناگون از ایالات متحده امریکاست. مثال‌های متعدد و فراوان دیگری نیز در مورد شباهت و همسانی آثار نویسندگان روسی و آذربایجانی درباره‌ی موضوعات دیگری از قبیل ادبیات کودکان و بخش روستایی و غیر شهری وجود دارد. البته طبیعی است که نویسندگان مختلف در محدوده‌ی فرهنگ و محیط پیرامون خویش، آثار خود را خلق می‌کردند. از این‌رو، چنانکه مثال زیر روشن خواهد کرد، عوامل مختلف فرهنگی، منجر به ایجاد تفاوت‌های قابل توجهی در ادبیات خلق شده توسط روس‌ها و آذربایجانی‌ها می‌شد.

چشمگیرترین تفاوت‌ها بین ادبیات روسی و آذربایجانی در آثار خلق شده در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۶۰ مشاهده می‌شود که هر دو برهه، دوران انتقالی بودند. در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۶۰ همانند تمام دوران انتقالی، مسایل و موضوعات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی افزایش یافته و از شدت و اهمیت بیشتری برخوردار شدند. گروه‌های متعدد ادبی، درست پیش از انقلاب هم در روسیه و هم در آذربایجان تشکیل شدند. نویسندگان روسی در این

* Vladimir Tendryako

** Evgeny Petrov

دوره در وهله‌ی نخست به افکار و آرای بدیع، نوگرایی و فردگرایی در ادبیات می‌پرداختند. ولی تقریباً دل‌مشغولی اصلی نویسندگان آذربایجانی به طور کامل آموزش و پرورش و آماده‌سازی مردم برای پیدایش عصر نوین بود. این نسل از نویسندگان آذربایجانی و هم‌چنین نسل دهه‌ی ۱۹۶۰ ملی‌گرایی فرهنگی و سیاسی را در آذربایجان معرفی کردند. نویسندگان آذربایجانی دهه‌ی ۱۹۲۰ در تشکیل حکومت مستقل در آذربایجان سهم مؤثری داشتند. پایه‌های ادبیات آذربایجانی از این زمان به بعد یعنی تا اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰ بر مبنای ملی‌گرایی استحکام یافته بود. به این دلیل، بیشتر از ادبیات روسی سرکوب و منکوب می‌شد. آذربایجان در دهه‌ی ۱۹۲۰ در شمایل ملتی شکست‌خورده ظاهر شد. بسیاری از نویسندگان متهم به فعالیت‌های ملی‌گرایانه شدند و دیگر قادر به تولید آثار بدون سانسور نبودند. به علاوه، سیاست روسی‌سازی، توسعه‌ی مستقل ادبیات آذربایجانی را باز هم بیشتر به مخاطره انداخت. در یک کلام، اجرای سیاست‌های بلشویکی، انقطاع یا گسست در استمرار ادبیات، به ویژه ادبیات ملی‌گرایی را تضمین می‌کرد.

فضای سیاسی و ادبی در روسیه، برخلاف آذربایجان در دهه‌ی ۱۹۲۰ نسبتاً بازتر بود. در مراحل اولیه، رهبران بلشویکی به ویژه لنین، حامی و طرفدار نویسندگان روسی بودند و برعکس. در اتحاد شوروی، روس‌ها برجسته‌ترین گروه قومی را تشکیل می‌دادند. لنین و سایر رهبران بلشویکی به امید حفظ میراث برجسته‌ی ادبی روسی، با نویسندگان با مدارا برخورد می‌کردند؛ حتی با نویسندگانی چون میخائیل شولوخوف (دُن آرام، ۱۹۲۸) که برخورد انتقادی با رژیم داشتند.

در دهه‌ی ۱۹۶۰ نظر به اینکه آذری‌ها به آرمان جنبش‌های آزادی‌بخش آفریقایی-آسیایی گرایش پیدا کردند، این عوامل فرهنگی و سیاسی منجر به تعمیق فاصله و تفاوت بین نویسندگان روسی و آذربایجانی شد.

تنها در اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰ بود که بسیاری از نویسندگان آذربایجانی شروع به رها کردن خود از ملی‌گرایی و تاریخ‌گرایی* کردند و برای اولین بار این نویسندگان تجربه‌اندوزی با فردگرایی و جهان‌گرایی را آغاز کردند.

تاریخ‌نگاری ادبیات آذربایجانی و مشکلات مربوط به آن

نگارش تاریخ ادبی آذربایجان توسط آذربایجانی‌های قفقاز از اواخر سده‌ی نوزده شروع شد. این اقدام تا آن زمان بی‌سابقه بود از این‌رو در عمل معلوم شد که نخستین کوشش‌ها در این باره، دشوار خواهد بود. با وجود این، نخستین آثار پیشگامان این حوزه، در بنیانگذاری مبنای تاریخ ادبی و نقد ادبی در آذربایجان موثر و سودمند بود. از این دیدگاه، سهم نخستین دانشوران در این زمینه، معمولاً مهم‌تر از دیگران تلقی می‌شود.

با وجود این، هنوز هیچ‌یک از کتاب‌های موجود، به نحوی شایسته مراحل گوناگون و پیچیده‌ی ادبیات آذربایجانی را تبیین نکرده است. از این‌رو پرسشی که مطرح می‌شود این است که خوب، پس آذربایجانی‌ها در زمان‌های گذشته چگونه تاریخ ادبیات خود را ارائه می‌کردند؟

به استثنای کتاب مشهوری از فولکلور شناس آذربایجانی به نام یوسف وزیرچمن‌زمینلی با عنوان *نظری به ادبیات آذربایجان***، استانبول، ۱۹۲۱، در اینکه نگارش تاریخ ادبی آذربایجان با آثار متقد برجسته‌ی آذربایجانی، فریدون بی (بیگ) کوچرلی (۱۸۶۳-۱۹۲۰) آغاز شد، اتفاق نظر وجود دارد. کوچرلی اولین کتاب خود در این باره را سال ۱۹۳۰ در تفلیس با الفبای روسی منتشر کرد. با وجود این، مهم‌ترین اثر راهگشای او در این زمینه، کتاب چهار

* historicism

جلدی وی به نام *منابع تاریخ ادبیات آذربایجان** (باکو، ۱۹۲۶-۱۹۲۵) است. این کتاب تقریباً شش سال پس از اعدام نویسنده‌ی آن توسط حزب بلشویک ارامنه، در ۱۹۲۰ منتشر شد.

کوچرلی در این کتاب چهار جلدی، ادبیات آذربایجان را برحسب مناطق مختلف جغرافیایی ارائه و معرفی و نقد و تفسیر می‌کند. او این کار را با ادبیات مناطق بومی یعنی مکان‌هایی آغاز می‌کند که ادبیات به طور سُستی در آن جا رشد یافته و شکوفا شده است یعنی گنجه، شیروان/شماخی، قره باغ/شوشا، قوبا، ایروان و دربند. و سپس به ارائه‌ی اطلاعاتی درباره‌ی زندگی‌نامه و آثار شخصیت‌های ادبی سه منطقه‌ی دیگر یعنی شکی، اردوباد و قازاخ نیز می‌پردازد.

ادبیات نوشتاری آذربایجان به زبان فارسی در سده‌ی دوازدهم شروع شد. از این‌رو، کتاب کوچرلی با اشعار شاعر معروف آذربایجانی سده‌ی دوازده یعنی افضل الدین خاقانی اهل شیروان آغاز می‌شود و با اشعار اسماعیل بی (بیگ) ناکام اهل شکی، خاتمه می‌پذیرد. کوچرلی در تاریخ چهار جلدی خود آثار نزدیک به ۱۱۰ شاعر آذربایجانی را معرفی و نقد می‌کند. با وجود این معتقد است در زبان آذری معاصر ادبیات واقعی آذربایجانی با اشعار ملاپناه واقف (۱۷۹۷-۱۷۱۷) آغاز شده است.

کوچرلی در تألیف کتاب خود از منابع مهم موجود شرقی درباره‌ی ادبیات از قبیل تذکرها و جُنگ‌های پُرطرفدار و مورد علاقه‌ی مردم استفاده کرده است. با وجود این، بخش اعظم اطلاعات ارائه شده توسط او، نتیجه‌ی کوشش‌های مجدانه‌ی خود او در یافتن نشانه‌هایی از نویسندگان آذربایجانی از طریق مکاتبه با دوستان، همکاران و شاگردانش، مدرسان سابق و اخلاف

شخصیت‌های ادبی مشهور گذشته است. به علاوه، مشهور است که کوچرلی برای گردآوری اطلاعات از منازل اشخاص، آرشیوهای قانونی مساجد محلی و اداره‌های اوقاف، بارها به شهرهای مختلف مسافرت کرده بود. بزرگ‌ترین سهم و کمک فریدون بیگ کوچرلی برای نخستین بار در تاریخ نگاری ادبیات آذربایجانی، تلاش‌های پیگیر او در گردآوری و تألیف نمونه‌های ادبیات آذربایجانی در یک مجموعه‌ی کامل بود. بدین ترتیب موفق شد شماری از آثار ادبی آذربایجانی را از صدمه دیدن و یا گم شدن نجات دهد.

متأسفانه بخش قابل توجهی از کتاب او، حدود یک سوم آن، در آشوب‌های سیاسی پس از استیلای بلشویک‌ها در ۱۹۲۰ گم شد. بخش گمشده شامل قسمت‌هایی بود که به زندگی‌نامه‌های خصوصی و آثار معاصران خود نویسنده یعنی برجسته‌ترین نویسندگان آذربایجانی ابتدای سده‌ی جدید — یعنی سده‌ی نوزدهم — مربوط می‌شد؛ نویسندگانی از قبیل جلیل محمدقلی‌زاده (۱۸۳۲-۱۸۶۶)، میرزا علی اکبر صابر (۱۸۶۲-۱۹۱۱)، محمد هادی (۱۸۷۹-۱۹۲۰)، عباس صحت (۱۸۷۴-۱۹۱۸) و عبدالله شایق (۱۸۸۱-۱۹۵۹). گفتنی است علی رغم کوشش‌های فراوان دانشوران آذربایجانی، بخش‌های گمشده‌ی کتاب مورد بحث هرگز پیدا نشدند.

فاجعه‌ی دوگانه‌ی استیلای بلشویک‌ها و اعدام فریدون بیگ کوچرلی در ۱۹۲۰، نگارش تاریخ ادبی آذربایجان را در سرتاسر دهه‌ی ۱۹۲۰ متوقف کرد. با وجود این، اواخر دهه‌ی ۱۹۲۰ چند تن از دانشوران ترکیه، انتشار آثار خود در این زمینه را آغاز کردند که مبتنی بر یافته‌های پیشین توسط خود آذربایجانی‌ها بود. از بین این آثار، کتاب فؤاد کوپرولوزاده پژوهشی در باب ادبیات آذری* (باکو، ۱۹۲۶) و همچنین اثر اسماعیل حکمت تاریخ

ادبیات آذربایجان* (باکو، ۱۹۲۸) را می‌توان نام برد. کتاب حکمت شامل اطلاعاتی درباره‌ی نویسندگان آذربایجانی پیش از سده‌ی هیجدهم است. نخستین فصل کتاب به نام «قومی جریان» (گرایش‌های قومی) نمونه‌هایی از اشعار آذربایجانی مشهور به بایاتی و ماهنی (یعنی انواع گوناگون سروده‌های شعری) و همچنین برخی داستان‌های اساطیری را ارائه می‌دهد. با وجود این، تأکید اصلی کتاب بر شاعران کمتر شناخته شده‌ی آذری سده‌ی چهارده یعنی قاضی برهان‌الدین، حبیبی و کشوری و همچنین شاعران مشهور سده‌ی شانزده یعنی شاه اسماعیل صفوی (بنیان‌گذار سلسله‌ی صفوی و متخلص به ختایی) و فضولی است. افراد نامبرده، پیشگامان شعر در زبان آذری بودند. البته این شعرا به زبان فارسی نیز شعر می‌سرودند. حکمت، نویسنده‌ی [اهل ترکیه] این کتاب، تنها یک سطر به شعرای ناشناخته‌ی این دوره از قبیله عقیقی اختصاص می‌دهد؛ در حالی که حدود سی صفحه درباره‌ی شاعر مشهوری چون فضولی قلم‌فرسایی می‌کند. سایر دانشوران اهل ترکیه که در آثار خود به ادبیات آذربایجانی نیز اشاره کرده‌اند، عبارتند از: لطیفی، مشاعیر الشعرا، اولیا چلبی، سیاحت‌نامه؛ شمس‌الدین بیگ سامی، قاموس‌العلم، رجایی‌زاده، محمود اکرم بیگ، چند شاعر قدیمی**؛ محمت جلال نمونه‌هایی از ادبیات عثمانی*** و شهاب‌الدین سلیمان، تاریخ ادبیات عثمانیه، این نویسندگان عمدتاً منابع موجود ادبی را از آذری به ترکی آناتولی ترجمه کرده‌اند. علاوه بر این، برخی از ایشان نیز به اشتباه نمونه‌هایی از ادبیات آذری را به عنوان ادبیات «عثمانلی» یا «عثمانی» قلمداد کرده و ثبت کرده‌اند.^۵

یکی دیگر از کتاب‌های مهم اولیه درباره‌ی تاریخ ادبی آذربایجان، کتاب

* آذربایجان ادبیاتی تاریخی

** قودمادن بیرکاج شاعیر

*** عثمانلی ادبیاتی نمونه لری

محمدعلی تربیت دانشور ایرانی / آذربایجانی به نام *دانشمندان آذربایجان* است که در ۱۹۳۵ به زبان فارسی در تهران منتشر شده است. این کتاب بر اساس تحقیقات دست اول و تجزیه و تحلیل و نقد و بررسی آثار شخصیت‌های ادبی است، هم از آذربایجان جنوبی - ایران و هم از آذربایجان شمالی، یعنی آذربایجان قفقاز. این کتاب ارزشمند هنوز هم در این زمینه در هر دو آذربایجان جزو منابع موثق به شمار می‌آید.

در نتیجه‌ی پاک‌سازی‌های استالینی در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ و به دلیل فضای سیاسی به وجود آمده در آذربایجان، تاریخ‌نگاری‌های اولیه‌ی دهه‌ی ۱۹۲۰ درباره‌ی ادبیات آذربایجانی ممنوع شد. دانشوران و دانشجویان آذربایجانی تا ۱۹۵۷ یعنی تا مرگ میر جعفر باقروف دبیر اول خودکامه‌ی کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست آذربایجان، از بررسی و کندوکاو این تاریخ‌نگاری‌های اولیه منع شدند.

در تصفیه و پاک‌سازی‌های ۱۹۳۸-۱۹۳۷ تعداد زیادی از شخصیت‌های ادبی آذربایجانی زندانی و یا اعدام شدند. شکنجه و آزار این شخصیت‌های ادبی تأثیر منفی قابل توجه و ناگواری بر بررسی‌های ادبیات آذربایجانی و نقد ادبی وارد کرد. گرچه این رویدادهای غم‌انگیز، مانع از سرگیری پژوهش‌های عالمانه درباره‌ی تاریخ ادبی آذربایجان نشد.

بلافاصله پس از پاک‌سازی‌های مورد اشاره، در طول جنگ جهانی دوم، کتابی دو جلدی به نام *تاریخ ادبیات آذربایجان** در ۱۹۴۴-۱۹۴۳ منتشر شد. این کتاب جنبه‌های مثبت و منفی زیادی داشت. یکی از نکات مثبت کتاب این بود که در نوع خود به منزله‌ی اولین تجربه در رشته‌ی ادبیات به شمار می‌آمد. کتاب مذکور که مدت زمان نسبتاً اندکی را در

برمی‌گرفت، اطلاعات مختصر اولیه‌ای را درباره‌ی بررسی تاریخ ملی، حقایق و شخصیت‌های مهم، نتیجه‌گیری‌ها و تعمیم‌های علمی و نظری ارائه می‌داد. این کتاب برای نخستین بار، از طریق تلفیق دوران پیش از شوروی و دوره‌ی شوروی، موفق به ایجاد حس تداوم در ادبیات آذربایجانی شد و توانست خلأ بین مراحل مختلف ادبیات آذربایجانی را پُر کند. گفتنی است تمام ادبیات آذربایجان به منزله‌ی مجموعه‌ی یکپارچه‌ی متشکل از منابع دوران قدیم تا دوره‌ی شوروی (۱۹۴۴ - ۱۹۲۰) در این مجموعه و در یک کتاب مستقل ارائه شده بود. موضوع اصلی کتاب، تنها تأکید بر حقایق و شخصیت‌های تاریخی نبود؛ بلکه فرایندهای ادبی و تاریخی هم در کانون توجه آن قرار می‌گرفت و این مهم از طریق بررسی پیوند بین ادبیات و موضع تاریخی آن، منازعات زیباشناختی و چالش‌ها و گرایش‌های جاری، صورت گرفته بود. سرانجام این‌که ادبیات در این کتاب برحسب ترتیب زمانی و ادواری طبقه‌بندی و تنظیم شده و گونه‌شناسی ادبی و سبک‌ها و گرایش‌های هر دوره‌ای نیز تعریف شده بود.

از جمله‌ی کاستی‌های کتاب این بود که مقرر شده بود صرفاً اصول نظریه‌ی ادبی غالب دوره‌ی شوروی یعنی «رنالیسم» را برای تعبیر و تفسیر تاریخ ادبی آذربایجان مورد استفاده قرار دهد. اصول مکتب ادبی رنالیسم تا آن زمان به طور دقیق و کامل درباره‌ی ادبیات و تاریخ آذربایجان به‌کار برده نشده بود. از این‌رو، تعبیر و تفسیر تاریخ ادبی از این دیدگاه، پژوهشگران را با مشکلات جدی مواجه کرد. با این‌همه، برای تأکید بر گرایش‌های توسعه و همچنین انواع ادبی رایج هر دوره‌ی تاریخی، هیئت تحریریه تصمیم گرفت ادبیات را برحسب دو مقوله‌ی کلی طبقه‌بندی کند:

- ۱- رنالیسم آموزشی یا معارفچی رنالیست و ۲- رمانتیسیم. از این دیدگاه، «رنالیسم» تلویحاً گرایش نزدیک‌تری به ایدئولوژی کمونیستی بود

و «رمانتیسیم» نشانگر گرایش منفی مترادف با ناسیونالیسم یا ملی‌گرایی بورژوازی تلقی می‌شد.

محتوای این کتاب دو جلدی که این چنین توسط مفهوم‌سازی ایدئولوژیکی کم‌رنگ‌تر شده بود، از کاستی‌های قابل توجهی نیز رنج می‌برد. به طور کلی، این اثر حمله‌ای علیه ملی‌گرایی و تفکرات واقعی زیباشناختی و خلاقانه بود. کاستی‌های این اثر، به ویژه در بررسی‌های مکان‌های جغرافیایی و بالاختص در ارزیابی رمانتیسیم و کارکرد زیباشناختی مهم آن در ادبیات آذربایجانی، از تمام موارد دیگر چشمگیرتر بود.

گرایش‌های ادبی موجود اوایل سده‌ی بیست در آذربایجان که روس‌ها عمدتاً آن را «رمانتیسیم» می‌نامیدند، با بی‌تفاوتی کامل در این کتاب ارائه شده بود. رمانتیسیم هم‌چنین با نشریه‌ی پان‌ترکی فیوضات یکسان تلقی می‌شد و البته خود این نشریه نیز به نوبه‌ی خود به طریق زیر تعریف شده بود:

نشریه‌ای که انتشار آن نوامبر ۱۹۰۶ آغاز و سپتامبر ۱۹۰۷ پایان یافت و متشکل از ۳۲ شماره بود. این نشریه همانند یک ترک عثمانی زندگی و به سان یک مسلمان فوت کرد.^۶

استفاده از چنین زبان تحقیرآمیزی، درک درست از ادبیات ملی را مشکل می‌کرد. علاوه بر این، کتاب موفق به ارائه‌ی تجزیه و تحلیل دقیقی از رمانتیسیم و نمایندگان آن از قبیل محمد هادی و عباس صحت نشده بود. و مهم‌تر از همه، اینکه کتاب حتی آثار برجسته‌ترین نویسنده‌ی رمانتیک سده‌ی بیستم یعنی حسین جاوید (۱۹۴۱-۱۸۸۲) را نیز در بر نمی‌گرفت. در عوض بر «محدودیت‌های» رمانتیسیم تأکید می‌کرد؛ به ویژه بر سبک‌های فردی و روش‌های شخصی نویسندگان که به این جنبش ادبی ویژگی‌های منحصر به فردی بخشیده بود. در مجموعه‌ی اصطلاحات متداول در شوروی، چون

عباراتی از قبیل فردگرایی، تفکر خلاقانه و به ویژه ملی‌گرایی جزو تابوها یا محرمات به شمار می‌آمدند، جنبش ادبی رمانتیسیم نیز به دلیل داشتن رابطه با این جنبش‌ها مورد تردید قرار گرفته و بی‌اعتبار شده بود. بالاخره، کاستی دیگر کتاب این بود که به ندرت به جریان‌های ادبی ۱۹۲۰-۱۹۱۷ یعنی دوران کوتاه استقلال آذربایجان پیش از استیلای بلشویک‌ها می‌پرداخت. تعبیر کلی کتاب از ادبیات این دوره تنها بر وجه رئالیسم بود و جریان‌های واقعی زیباشناختی و همچنین اجتماعی و ادبی، فرعی یا اتفاقی تلقی شده بودند. خلاصه‌ی کلام اینکه، این کتاب دو جلدی نمونه‌ی بارزی از کژی‌ها و کاستی‌های تعبیر و تفسیر دوران استبداد بود.

دوران پس از جنگ جهانی دوم، عصر واکنش‌ها و تأملات درباره‌ی رویدادهای وحشتناک جنگی بود که تمام بشریت را آزرده کرده بود. این دوره، دوران تلاش‌های خلاقانه برای یافتن راه‌حلی برای ابراز، بیان و اظهار ادبی بود. اگر در این دوره قرار بر توصیف ادبیات آذربایجانی و در واقع دوره‌ی شوروی به طور کلی بوده باشد، این مهم بایستی به صورت جست‌وجو برای یافتن راه‌ها و امکانات و ابزار اظهار وجود فردی صورت گیرد. این کنکاش خلاقانه برای مقامات شوروی نگران‌کننده بود. از این رو پس از جنگ جهانی دوم، با نقد غیرمنصفانه‌ی ادبیات آذری، در اوت ۱۹۴۸ حزب کمونیست آذربایجان مجبور شد قانونی «در باب وضع ادبیات آذربایجانی در دوره‌ی شوروی و راه‌ها و امکانات بهبود آن»^{*} تصویب کند. این قانون موضعی سخت، سرد، آمرانه و مداخله‌گرایانه نسبت به جریان‌ات ادبی اتخاذ کرد. این مصوبه تحت فشار حکومت مرکزی تصریح می‌کرد که به دلیل نفوذ افراد کم‌مایه و سطحی‌نگر، نویسندگان از مسیر همگانی زندگی

* آذربایجان سووت ادبیاتینین وضعیتی واونو یا خشی لا شدیر ماق تدبیری حقینده

معاصر (یعنی رئالیسم) و مسایل ضروری و به مراتب مهم‌تر و اضطراری‌تر (یعنی راهبرد سیاسی شوروی) منحرف شده‌اند. این قانون به روشنی تأثیر خود را نه تنها بر شیوه‌های نویاب از قبیل تأمل درباره‌ی رویدادها و واکنش نسبت به آن‌ها، نشان داد؛ بلکه حتی بر کلیه‌ی گرایش‌های مثبتی هم که بعدها در زمینه‌ی تاریخ ادبی پیدا شد، تأثیر گذاشت. مخالفت رهبران حزب با ماهیت زیباشناختی ادبیات، خود حزب را نیز تبدیل به دشمن خلاقیت کرد و بدین ترتیب روی ادبیات تأثیر منفی گذاشت. مخلص کلام، این قانون با ایجاد تنگناهایی مانع از ارزیابی عینی آن دسته از آثار ادبی شد که پس از جنگ جهانی دوم به وجود آمده بودند. مصححان و منتقدان ادبی که در مقررات ۱۹۴۸-۱۹۴۶ کمیته‌ی مرکزی، سردرگم شده بودند، به سختی می‌کوشیدند که ادبیات را در محدوده‌ی رهنمون‌های جدید ارزیابی کنند.

کوشش‌های آذربایجانی‌ها برای خلق تاریخ ادبیات خود در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ منجر به کسب پیشرفت‌های جدیدی شد. از قضا در همین زمان رئالیسم در ادبیات تبدیل به جنبش فوق‌العاده مهمی شد. نویسندگان آذربایجانی استفاده از این نظریه ایدئولوژیکی را با گرایشی نو در آثار خود آغاز کردند. از این‌رو این نظریه تبدیل به ابزار سودمندی برای آشکار کردن «واقعیت» شوروی در تقابل با «واقعیت» نامربی در ادبیاتی با ساختار دویّعدی شد. این رویکرد جدید نسبت به رئالیسم و فنون ادبی که به آن شکل می‌بخشیدند، در کتاب حاضر بررسی خواهد شد. با وجود این، این گرایش مهم ادبی، در هیچ‌یک از کتاب‌های منتشر شده در دوره‌ی شوروی درباره‌ی تاریخ ادبی آذربایجان، مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است.

پس از مرگ دبیر اول حزب کمونیست آذربایجان، باقروف، و پس از بیستمین کنگره‌ی حزب کمونیست اتحاد شوروی در ۱۹۵۷، کتابی سه

جلدی با عنوان *تاریخ ادبیات آذربایجان** (باکو، ۱۹۵۷) منتشر شد. این کتاب برداشتی اندکی بهتر از دوره‌ی استقلال آذربایجان (۱۹۲۰-۱۹۱۸) ارائه می‌داد و تعبیر و تفسیری ملایم‌تر، جامع‌تر و عمیق‌تر از اشعار شعرای مهم رمانتیک این دوره از قبیل حسین جاوید و محمدهادی ارائه می‌کرد. در مقابل با زبان و سبک و کندوکاوهای عقلانی آن‌ها کاری نداشت. با وجود این، کتاب موربحث نقش مهم‌ترین حزب سیاسی این دوره یعنی *مساوات* را از قلم انداخته بود. علاوه بر این، در این کتاب ۳ جلدی، ارزیابی نوشته‌های نویسندگان انتقالی این دوره (۱۹۲۰-۱۹۱۷) همچون جعفر جبارلی بر مبنای اصول سیاسی و نه ادبی، مشخص و تعیین شده بود:

متأسفانه نویسنده‌ی جوان جعفر جبارلی مسیر متناقضی را از سر گذراند. از یک سو تحت تأثیر ملی‌گرایی بورژوازی نمایش‌نامه‌های رمانتیک *مثل فتح آدرنه*** و *جنگ طرابلس**** را می‌نویسد که در آن‌ها به فتوحات عثمانی‌ها استناد می‌کند. از سوی دیگر نمایش‌نامه‌های رئالیستی چون *گل‌های پژمرده*****، *نصرالدین شاه* و *روشن****** را خلق می‌کند که در آن‌ها مضامین و موضوعات بلشویکی را مطرح می‌کند.^۷

در اظهار نظر درباره‌ی جعفر جبارلی ممکن است این پرسش مطرح شود که منظور از این «مسیر متناقض» دقیقاً چیست؟ چرا خلق آثار رمانتیک از یک سو و آثار رئالیستی از سوی دیگر، بایستی «مسیر متناقض» تلقی شود؟ کتاب ۳ جلدی مورد بحث پاسخی برای اینگونه پرسش‌ها ارائه نمی‌دهد. در عوض

* *آذربایجان ادبیاتی تاریخی*

** *ادیرنافتی*

*** *ترابلیس محاریبه سی*

**** *سولفون چیچک لر*

***** *آیدین*

در این کتاب در بحث درباره‌ی نویسندگان دوره‌ی انتقالی به طور کلی و به ویژه آثار اولیه‌ی شخصیت‌های ادبی که بعدها به «نسل دهه‌ی ۱۹۶۰» مشهور شدند، عباراتی از قبیل «بدقبال» و «سئوال‌برانگیز» به کار برده می‌شود. به علاوه، این کتاب برخی از برجسته‌ترین آثار ملی‌گرایی اواخر دهه‌ی ۱۹۴۰ و اوایل دهه‌ی ۱۹۵۰ را نیز شامل نمی‌شود. ناقص‌ترین و ضعیف‌ترین بخش کتاب، جلد سوم آن است که به ادبیات آذربایجانی دوره‌ی پس از جنگ جهانی دوم می‌پردازد. از شعرای این دوره، صمد وورغون یکی از برجسته‌ترین شعرا و روشنفکران آذربایجانی است که آثار او در نتیجه‌ی سوء تعبیر و تفسیر به شدت لطمه می‌بیند. این بدان معناست که حق مطلب هرگز درباره‌ی بیشترین ابعاد نبوغ خلاقانه‌ی این نویسنده یعنی اشعار بسیار پیچیده و چند بُعدی او و همچنین فلسفه‌ی اومانیستی یا بشر دوستانه (رمانتیک) او بیان نمی‌شود. در جلد سوم این کتاب بررسی و تفسیر غیر منصفانه‌ای از شعر فلسفی و ملی‌گرایانه‌ی او با عنوان *انسان** — که در طول جنگ جهانی دوم نوشته شده است — ارائه می‌شود. این اثر شاعر، بازتابی از «انحطاط در تفکر و روند روحی نویسنده» توصیف می‌شود؛ زیرا او صلاح دانسته بود که در این شعر راجع به زرتشتی‌گری داد سخن بدهد. معنای این اظهار نظر رسمی این بود که شاعر به دوره‌ی ماقبل شوروی و پیش از کمونیسم و بدین ترتیب احتمالاً به سوی طرز تفکر «واپس‌گرایانه» سیر قهقرایی یافته است. به علاوه، مراحل مهم خلاقیت شاعر — که بدون تردید جنبه‌ی کاملاً ضروری و حیاتی کار او را تشکیل می‌دهد — تنها از دیدگاه تک بُعدی ایدئولوژیکی تفسیر شده بود. تعبیرات و تفاسیری از این دست، نه تنها در نقد ادبی به کار برده می‌شد، بلکه نگارش تاریخ ادبی را نیز تحت تأثیر قرار داده بود.

دهه‌ی ۱۹۶۰ نقطه‌ی عطفی هم در سیاست‌های شوروی و هم در ملی‌گرایی در آذربایجان تلقی می‌شود. موضوعات برجسته‌ی ایدئولوژیکی دهه‌ی ۱۹۶۰ — یعنی جنبش‌های آزادی بخش آفریقایی-آسیایی و مبارزه‌ی اتحاد شوروی برای غنیمت شمردن و پیش بردن چنین آرمان‌هایی در سطح بین‌المللی — متضمن نتایج غیرقابل پیش‌بینی بود. رقابت شوروی علیه امپریالیسم غربی، غیر روس‌ها را نیز برانگیخت که به امپریالیسم شوروی نیز بیاندیشند. این نکته به ویژه در مورد ملیت‌های شرقی شوروی صحت داشت. در این فضای آشفته، شخصیت‌های ادبی بااستعداد نسل دهه‌ی ۱۹۶۰ منادی نقطه عطفی در ادبیات آذربایجانی بودند.

با توجه به این دیدگاه، انتشار کتاب‌های بعدی درباره‌ی تاریخ ادبی، ملزم به برداشتن گام‌هایی برای برآورده کردن نیازهای ارزیابی مجدد تاریخ دهه‌ی ۱۹۳۰ بودند که البته هم پژوهش‌های بیشتری را می‌طلبید و هم اینکه انتشارشان می‌بایست نیازهای گرایش‌های نوین در ادبیات دهه‌ی ۱۹۶۰ را نیز پاسخگو می‌شدند. از این رو، چهار کتاب جدید توجه خود را بر گرایش‌های موجود در زمینه‌ی رشد و گسترش صورت‌های ملی‌گرایی در ادبیات متمرکز کردند: ۱) *مقالاتی درباره‌ی تاریخ ادبیات آذربایجان در دوره‌ی شوروی*،* (مسکو، ۱۹۶۳؛ ۲) کتابی ۳ جلدی به نام *تاریخ ادبیات آذربایجانی*،** (باکو، ۱۹۶۷ - ۱۹۶۰؛ ۳) کتابی ۲ جلدی به نام *تاریخ ادبیات آذربایجان در دوره‌ی شوروی*،*** (باکو، ۱۹۶۷؛ و ۴) کتابی ۳ جلدی به نام *تاریخ ادبیات شوروی چند ملیتی*،**** (مسکو، انتشارات موسسه‌ی ادبیات

* آذربایجان سووت ادبیاتی تاریخی اوچرکلری

** آذربایجان ادبیاتی تاریخی

*** آذربایجان سووت ادبیاتی تاریخی

**** جوخ میللتلی سووت ادبیاتی تاریخی

دنیا وابسته به آکادمی علوم، منتشر شده به مناسبت بزرگداشت ماکسیم گورکی، (۱۹۷۰).

از کتاب‌های مورد اشاره، کتاب ۳ جلدی *تاریخ ادبیات آذربایجان* ۱۹۶۷-۱۹۶۰ جهش بزرگی به جلو بود، زیرا انتشار آن با گذر از دوره‌ی استالینی به دوره‌ی خروشچف مقارن شد. به علاوه، این کتاب حاوی عناصر جدید و مهمی بود. از همه مهم‌تر اینکه، توجه زیادی را به خود جلب کرد، زیرا اعضای هیئت تحریریه‌ی آن از مشهورترین دانشوران و روشنفکران آذربایجانی بودند، افرادی مثل سلمان مومتاز (ممتاز)، حمید آراسلی، ممد عاریف (محمد عارف)، فیض‌الله قاسیم (قاسم) زاده، میرزا ابراهیموف، میکائیل رفیع‌لی، حیدر حسینوف، محمد جعفروف، جعفر خندان، علی سلطانی، علی اژدر سعیدزاده، میرجلال، کمال طالب‌زاده، عباس زمانوف، عزیز میراحمدوف، میرزا آقا قولوزاده (قلی‌زاده)، محمدحسین تهماسب، میرعلی سیدوف و کامران محمدوف. این کتاب که تألیف و تدوین آن سه سال طول کشید، از بابت کمیت و کیفیت بالای علمی از کتب پیشین متمایز است. تعبیرها و تفسیرهای ارائه شده در این کتاب در مقایسه با آثار پیشین از وسعت و جامعیت و ابعاد بیشتری برخوردار است و در آن به حقایق متعدد ادبی با رویکرد نوین و متفاوتی پرداخته شده است. تک‌نگاری‌های ارزشمند این دانشوران بومی آذربایجانی مبتنی بر منابع اولیه‌ی قدیمی، موضوعات و مضامین فرهنگ مردمی آذربایجان، منابع ادبی روزگاران باستان و قرون وسطی و ادبیات سده‌های نوزده تا بیستم است. این تک‌نگاری‌ها گرایش‌های گوناگون ادبی و تاریخی‌چهی انواع مختلف ادبی را تجزیه و تحلیل می‌کنند. علاوه بر این، تک‌نگاری‌های مورد اشاره با بررسی منابع اولیه‌ی تاریخی، مراحل مختلف ادبیات آذربایجانی را تبیین می‌کنند. به علاوه، کتاب ۳ جلدی منتشر شده در ۱۹۶۷-۱۹۶۰ قطعات برگزیده‌ای از آثار جداگانه‌ی بسیاری از نویسندگان برجسته‌ی آذربایجانی و همچنین نقد ادبی را در بر

می‌گیرد. از بین پژوهش‌های منتشر شده می‌توان به تکیه‌نگاری‌های بختیار وهاب‌زاده، مسعود علی‌اوغلو، شیخ‌علی قربانوف، قولو (قلی) خلیلوف و یعقوب اسماعیلوف اشاره کرد. این تکیه‌نگاری‌ها همچنین به بحث درباره‌ی مشکلات ادبی سال‌های ۱۸۷۰ - ۱۸۵۰، ۱۹۰۰ - ۱۸۷۰، ۱۹۱۸ - ۱۹۰۰ و به ویژه سال‌های ۱۹۲۰ - ۱۹۱۸ نیز می‌پردازند. همچنین انتشار این کتاب به نویسندگان این امکان را داد که به نقاط ضعف خویش اذعان کنند.

با وجود این، کتاب ۳ جلدی منتشر شده در ۱۹۶۷ - ۱۹۶۰ علی‌رغم مزایای آن، هنوز هم از کژی‌ها و کاستی‌های مربوط به دوره‌ی شوروی متأثر شده بود. ناقص‌ترین بخش این کتاب، جلد سوم آن است که به نویسندگان معاصر می‌پردازد. بسیاری از آثار ادبی آذربایجانی، به ویژه نمونه‌هایی که بازتاب دهنده‌ی «واکنش مردم» در برابر رویدادها هستند، آماج نقد غیرمنصفانه قرار گرفته‌اند. برای مثال زمان مشهور *گیسودار** از سلیمان رحیموف (۱۹۶۱) که شجاعانه شخصیت‌هایی را به تصویر می‌کشد که با مشکلات زندگی معاصر در شوروی مبارزه می‌کنند، به اتهام «پرستش افراطی شخصیت» مورد انتقاد قرار می‌گیرد. علایم و نشانه‌های متداول مقررات و قوانین جزم‌اندیشانه و ایدئولوژیکی، نمود خود را در تعبیر و تفسیر آثار تحلیلی نشان می‌دهند؛ بدین ترتیب که محتوای این نوع آثار اصولاً «پرسش‌برانگیز» تلقی می‌شود. برای مثال اشعار رسول رضا شاعر برجسته‌ی ملی‌گرا معمولاً با عبارات خوشایند توصیف می‌شوند؛ ولی صورت شعری مورد استفاده‌ی او، سبک و امکانات یا ابزار کاملاً بدیع طرز بیان او، مورد تعبیر و تفسیر مثبت و یا حتی منصفانه قرار نمی‌گیرد. علاوه بر این، مجموعه‌ی اشعار مشهور شاعر به نام *رنگ‌ها*** (۱۹۶۳) با برچسب «پرسش‌برانگیز» توصیف و به عنوان «خارج از

بافت» تعبیر و تفسیر شده است. آثار سایر نویسندگان نیز دچار سوء تعبیرهای مشابهی شده است.

مهم‌ترین مشکل تحلیل گران ادبی تحت حکومت شوروی، پیدا کردن ردپای رشد تکاملی در ادبیات آذربایجانی بود. در کلیه‌ی کتاب‌های تاریخ ادبیات، «رشد و توسعه» از اولویت ویژه‌ای برخوردار بود. منظور از رشد، بررسی رابطه‌ی بین ادبیات و زندگی و استفاده از دیدگاه ادبی-فرهنگی تجویزی بود. در واقع تصویر کلی رشد و شکوفایی ادبی، تنها در محدوده‌ی ۳ مقوله‌ی اصلی ترسیم می‌شد: مدرنیسم یا نوگرایی، تاریخ‌گرایی و شخصیت‌پردازی مثبت. این اصول با بررسی ادبیات عجین شده بود؛ ولی از منظر روش‌های ادبی، صورت‌های ادبی، سبک‌ها و گرایش‌ها و از دیدگاه صرفاً زیباشناختی و هنری، تجزیه و تحلیل‌های صورت گرفته، ناقص بودند. حتی در اواخر دوره‌ی شوروی، بحث درباره‌ی ویژگی‌های ادبیات آذری و غنای سبک غیر ممکن بود، چه رسد به جنبه‌های ملی‌گرایانه‌ی آن. مضافاً اینکه، پرداختن به این ادبیات از دیدگاه ادبیات جهانی یعنی اذعان به ویژگی‌های مشخص و جهانی آن، که البته آن هم غیر قابل تصور بود. از این‌رو، بررسی منصفانه‌ی رشد و شکوفایی ادبیات آذربایجانی مدت‌ها به تأخیر افتاد.

کتاب‌های درسی موجود، تاکنون ادبیات آذربایجانی را به صورت مجزا و جدا از رویدادها و جنبش‌های اتفاق افتاده در جهان توصیف و تجزیه و تحلیل کرده‌اند. این رویکرد مانع از درک کامل ادبیات آذربایجانی به ویژه از دیدگاه جامع‌تری شده است. به علاوه، چنین رویکردی ایجاد نوعی رابطه‌ی معنادار بین این ادبیات و کاربُرد انسانی و جهانی آن را غیر ممکن می‌سازد. این موضوع امروزه آذربایجانی‌های معاصر را با مشکل بزرگی مواجه کرده است: آنان سردرگم مانده‌اند که جایگاه ادبیات آن‌ها در ادبیات جهانی کجاست؟

مهم‌تر از همه‌ی این‌ها، تاریخ ادبیات بررسی جنبش‌های ادبی، فرایند رشد و کمال آن، توسعه و تعالی سبک، کشف رابطه‌ی بین زندگی و ادبیات و ملاک‌های تعیین و تشخیص گرایش‌های ادبی است. این فرایند، مستلزم پژوهش‌های جدی علمی است و طبقه‌بندی ادبیات در بافت واقعی ادواری آن را می‌طلبد. یکی از کاستی‌های دوران پیش از شوروی و همچنین دوره‌ی شوروی این بود که به این موضوع‌ها توجه کافی نمی‌شد. تحت حکومت شوروی، معمولاً تاریخ مردمان شوروی و طبقه‌بندی تاریخ دوره‌های حزب کمونیست شوروی، ناخودآگاه در مورد ادبیات نیز به کار برده می‌شد. به عبارت دیگر، ادبیات با تاریخ حزب کمونیست «انطباق» داده می‌شد. چنین رویکرد غیر علمی، مانع از بررسی رشد واقعی ادبیات و رابطه‌ی بین زندگی مردم و خلاقیت ادبی می‌شد.

خلاصه اینکه هر نوع اثر چاپی درباره‌ی تاریخ ادبی آذربایجان محصول زمان و محیط و تابع مقررات اجتماعی سیاسی حاکم عصر خود بوده است. برای آذربایجانی‌ها، انتشار تاریخ ادبیاتشان، فجایع متعددی از خفقان روحی و فشارهای جسمی را آشکار می‌کند. بسیاری از کتاب‌ها و مقالاتی که قرار بود میراث فرهنگی آن‌ها را تبیین کنند، شدیداً آلوده به ترفندها و ملاک‌های ایدئولوژیکی سیاسی-اجتماعی و همچنین مبالغه‌های افراط‌آمیز شده‌اند. تعداد قابل توجهی از نویسندگان با استعداد و جسور آذربایجانی بی‌اعتبار شده و برچسب «دشمن مردم» خوردند و جلوی انتشار و اشاعه‌ی آثار آن‌ها گرفته شد. این زیاده‌روی‌ها مانع تفکر علمی درباره‌ی موضوع اصلی یعنی هنرمندی استادانه‌ی این نویسندگان شده است. ادبیات آذربایجانی، اهمیت خود را مدیون تلاش‌های خلاقانه‌ی این هنرمندان برای یافتن ابزار اظهارنظر و ابراز وجود و تبیین خود می‌داند.

سال‌هاست که دانشوران آکادمی علوم و سایر مؤسسات آموزشی در

آذربایجان کوشیده‌اند که این گرایش‌ها را تغییر دهند. امروزه آنها تنها موفق شده‌اند راز و رمز و اسراری را که خلاقیت‌های ادبی آذربایجانی را احاطه کرده است، کشف کنند و شرح دهند. در دوران پس از شوروی یعنی از ۱۹۹۳-۱۹۹۰ بسیاری از روزنامه‌ها و نشریات آذربایجانی، به ویژه نشریه‌ی *هفتگی ادبیات و هنرهای زیبا** کوشش گسترده‌ای را برای بازبینی مجدد آثار ادبی گذشته آغاز کردند. این تلاش‌ها به خاطر جنگ با ارمنستان نیمه‌کاره ماند. با وجود این، در دو سال گذشته دانشوران تعداد اندکی کتاب و جزوه‌ی سودمند نوشته‌اند که بررسی و تجزیه و تحلیل واقعی و منصفانه‌ای از آثار ادبی جداگانه را ارائه می‌دهد. از بین این آثار می‌توان از کتاب‌های پروفیسور باقیر (باقیر) نبیوف به نام *اسرار نامیرایی*** (باکو، صاباح، ۱۹۹۴) و شاعر *بیقرار**** (باکو، صاباح، ۱۹۹۵) نام برد.

در حال حاضر، یک پروژه‌ی بزرگ پژوهشی با تأکید بر ادبیات آذربایجانی و نظارت آکادمی علوم آذربایجان در حال انجام است. سه جلد اول این کتاب پُرحجم در آینده‌ی نزدیک منتشر [در آذربایجان] خواهد شد. یکی از اهداف اصلی این پروژه — آنگونه که در منابع اولیه عرضه شده — نشان دادن تفکر ملی است. در مفهومی کلی‌تر، هدف دانشوران آذربایجانی نشان دادن رابطه‌ی ادبی آذربایجان با آثار مشهور کلاسیک ادبی ترکی است. در این زمینه، توضیحات و ارجاعات مفصلی در پانوشت‌ها به داستان‌های *دانشی که رستگاری می‌آورد*****، *دائرة المعارف زبان‌های ترکی****** و

* ادبیات و اینکه صنعت

** اولوم سوزلویون سَری

*** دیدرگین شاعیر

**** گودتغویلیک

***** دیوان اللغت ترک

سنگ‌نوشته‌های اورخون* داده خواهد شد. به ویژه در کتاب اخیر، تحلیل مفصلی از فولکلور، افسانه‌ها، آثار علمی، واژه‌نامه‌ها و سایر آثار منتشرشده، در کنار ادبیات کلاسیک و نوین آذربایجانی صورت خواهد گرفت. همچنین توجه ویژه‌ای به شاخه‌ی آذربایجانی ادبیات حماسی تُرکی، یعنی *اوغوزنامه‌ها و کیتابی ده ده قورقوت* خواهد شد و هر یک به تنهایی در فصل‌های جداگانه‌ای مورد کندوکاو قرار خواهند گرفت. انتشارات جدید شامل ادبیات آذربایجانی در زبان‌های عربی، فارسی و آذری، آثار ادبی نویسندگان آذربایجانی هم از آذربایجان جنوبی (ایران) و هم شمالی (قفقاز) و همچنین آثار نویسندگان آذربایجانی گمنام از سده‌ی هفتم تا یازدهم (از قبیل منصور این مومکن (این ممکن) تبریزی، عین القضاة میانه‌چی، شهاب‌الدین سهروردی، عومر (عمر) عثمانلو اوغلو گنجی و سایرین) نیز خواهد بود. اصل کلی که در این مجموعه‌ی انتشارات مورد تأکید قرار خواهد گرفت، این است که اگرچه تعداد زیادی از نویسندگان آذربایجانی آثار خود را به زبان‌های عربی و فارسی می‌نوشتند، با این همه، آثار آن‌ها در رشد و شکوفایی ادبیات آذربایجانی حائز اهمیت ویژه‌ای است. آذربایجان هنوز هم جزء لاینفکی از فرهنگ اسلامی است؛ اما در مورد ادبیات دوره‌ی شوروی، دانشوران آذربایجانی تلاش می‌کنند سطح فرهیختگی در تفکر، بدعت در فکر و روش‌ها و رابطه‌ی مستقیم بین آثار آن‌ها و خودِ زندگی را نشان دهند.

ریشه‌ها و مبانی ادبیات نوشتاری در آذربایجان به سده‌ی دوازدهم برمی‌گردد. از این‌رو، جلد دوم این کتاب با آثار نویسندگان آذربایجانی سده‌ی دوازدهم یعنی خاقانی شروانی، نظامی گنجوی و معاصران آن‌ها آغاز

می‌شود. اگرچه این شعرا، اشعار خود را صرفاً به زبان فارسی سروده‌اند، ولی دانشوران آذربایجانی تلاش می‌کنند تا نشان دهند که آثار آن‌ها شامل عناصری است که از تمدن ترکی و همچنین زبان مادری آن‌ها یعنی آذری برگرفته شده است. جلد سوم این کتاب به شعرای آذربایجانی سده‌های سیزدهم تا هیجدهم یعنی حسن اوغلو، نسیمی، حبیبی، سروری، قاضی برهان الدین، فضولی، قوسی، ویدادی (ودادی) و واقف خواهد پرداخت. مجلد چهارم به ادبیات سده‌ی نوزدهم اختصاص دارد و جلد پنجم به ادبیات بیست سال اول سده‌ی بیستم می‌پردازد. سرانجام جلد ششم گرایش‌های متداول در ادبیات آذربایجانی در دوره‌ی شوروی را بررسی می‌کند.

یکی از ویژگی‌های متفاوت این مجموعه کتاب‌ها این است که آثار ادبی آذربایجان ایران را نیز در بر می‌گیرد. نخستین نکته‌ی قابل توجه، در مقایسه با جمعیت ۷ میلیونی جمهوری آذربایجان، این است که ۱۲/۵ میلیون آذربایجانی ایرانی، اکثریت جمعیت آذربایجانی‌ها را تشکیل می‌دهند. دوم اینکه، تعداد زیادی از روشنفکران دوره‌ی پیش از شوروی و همچنین دوره‌ی شوروی، ظاهراً اصل و نسب آذربایجانی ایران را دارند. در طول اشغال آذربایجان ایران توسط شوروی در سال‌های ۱۹۴۷-۱۹۴۳ حدود پنج هزار روشنفکر از آذربایجان ایران به آذربایجان قفقاز (اتحاد شوروی) گریختند. بیشتر این روشنفکران به لحاظ توانایی‌های فرهنگی و زبانی بر آن شدند که مناصب و سمت‌های دانشگاهی را بر عهده بگیرند. تنها اخیراً این امکان فراهم شده است تا برخی از برجسته‌ترین روشنفکران آذربایجانی دوره شوروی، ریشه‌های خود را در آذربایجان ایران دنبال کنند. این تنگنای فرهنگی یادآور وضعیت دشوار مشابه دیگری است که در کنفرانسی در استانبول در سال ۱۹۹۵ درباره‌ی مسئله‌ی پاک‌سازی زبان ترکی [آناتولی] پیش آمد. در این کنفرانس برخی از دانشوران ترکیه مخالفت خود را با

سیاست‌های دولت اعلام کردند. آنها با تجاها به طرح این پرسش پرداختند که «اگر قرار باشد زبان ترکی از واژه‌های عربی و فارسی پاک شود، دیگر در آن صورت چه باقی خواهد ماند؟» این اصل درهم تنیدگی فرهنگ‌های مجاور که در یک دین حاکم نیز مشترک هستند، در مورد عرب‌ها، ایرانیان و ترک‌ها صادق است؛ که ضمناً هر سه اولین تمدن‌های خاورمیانه را تشکیل می‌دادند.

با توجه به این حقایق و تنگناها بناست که سنت، میراث و معیارهای زیبایی‌شناختی آذربایجانی به عنوان یک نظام ادبی مستمر، زنده و حتی در مواردی پیشرو نشان داده شود. به علاوه، اهداف زیر نیز برای این پروژه تعیین شده است: نشان دادن تأثیر و مرتبط بودن عوامل گوناگون اجتماعی-سیاسی بر ادبیات؛ یگانگی و همینطور ایجاد روابط موازی بین ادبیات و فرایندهای تاریخی؛ تأثیر ادبیات جهانی بر ادبیات آذربایجانی و سرانجام، جایگاه ادبیات آذربایجانی در ادبیات جهان.

آنچه درباره‌ی این مجموعه‌ی جدید حائز اهمیت است، این است که تلاش خواهد شد بخشی از مشکلات جامعه‌شناختی، روش‌شناختی و نظری و زبانی روشن و باز شود، مشکلاتی که پیشتر نه جامعه‌ی روشنفکری آذربایجانی و نه جامعه‌ی جهانی به آن‌ها نپرداخته بودند.

یادداشت‌ها

1. John B. Noone Jr., *Rousseau's Social Contract*, Athens: University of Georgia, press, 1980, P. 59.
2. Hans Buchheim, *Totalitarian Rule: Its Nature & Characteristics*, Middletown, Conn: Wesleyan University Press. 1968, P. 41.
3. James C. Scott, *Weapons of the Weak*, New Haven, Conn.: Yale University Press, 1989, P. 335.
4. Hans Freyer, in *Totalitarian Rule: It Nature & Characteristics*, P. 50.

5. Bákir Nábiyev, *Olumsuzluyun Sirri*, Baku: Sabah, 1994, P. 170.
6. *Mukhtásár Azárbayjan Ádábiyyati Tarikhi*, vol.2, Baku: Azerbaijan Academy of Sciences publication, 1944, P. 179.
7. *Azárbayjan Ádábiyyati Tarikhi*, vol. 3, Baku: Azerbaijan Academy of Sciences publication, 1957, P. 13.
8. *Azárbayjan Ádábiyyati Tarikhi*, vol.3, P. 176.

۹. مبتنی بر مصاحبه‌ی پژوهشگر حاضر با رئیس آکادمی علوم آذربایجان، انلدار سالایوف؛ رئیس گروه آموزشی ادبیات دانشگاه باکو، یاشار قارایوف؛ و رئیس گروه آموزشی زبان‌ها و ادبیات آکادمی علوم آذربایجان، باقیر نبیوف، که در سپتامبر ۱۹۹۶ در آکادمی علوم آذربایجان در باکو صورت گرفته است.